

## روزنامه اختر و تغییر خط فارسی

کاظم استادی

### در اندیشه تغییر خط از آغاز تا دوره انتشار روزنامه اختر

زمان پیامبر اسلام در جزیره العرب، دو خط «کوفی» و «نسخ» وجود داشته است. خط کوفی از برخی خط‌های رایج در کشورهای دیگر همانند خط پهلوی در ایران، آسان‌تر بود، اما خود این خط نیز، دارای عیب‌های بزرگی بود. برخی مسلمانان دانشمند، از نخست، هوشیار آنها بوده و برای از میان بردن آن عیب‌ها و رسایی خط، کوشش‌هایی کرده و کارهایی انجام داده‌اند که از آن جمله است: ۱. ابداع حرکات حروف خط کوفی به شکل نقطه توسط «ابوالاسود دوئلی»؛ ۲. ابداع «نقطه» و ابداع «زیر و زبر» با دوایر کوچک یا خطوط مورب نازک توسط «یحیی بن یعمر العدوانی» در خط کوفی و ۳. پیشنهاد علایمی شامل: فتحه، ضمه، کسره، سکون، تشدید، مد، همزه و تنوین توسط «خلیل ابن احمد فراهیدی».

با ورود اعراب مسلمان به ایران، در زمانی نسبتاً کوتاه، خط پهلوی که در آن زمان خط نوشتاری اکثر مناطق ایران بود، از کاربرد عمومی ساقط شد. حتی تا چند قرن خط یا زبان نوشتاری مردم ایران، زبان و خط عربی گشت و مردم ایران به زبان فارسی چیزی نمی‌نوشتند، مگر در گوشه و کنار، و آن هم غیر قابل توجه. در واقع و به طور رسمی و همه گیر، از اواسط قرن ششم، زبان فارسی در نوشتارها، نمایان شد. سده ششم هجری قمری، آغاز خطاطی فارسی در ایران و سده نهم و دهم هجری قمری، اوج خطاطی کتاب‌های فارسی است.<sup>۱</sup>

سده دوازدهم، با ورود چاپ و حروفچینی سربی به ایران، کاهش چشم‌گیری در خطاطی فارسی پدید آمد؛ حتی پس از آن، به مرور خطاطی کتاب، فقط به صورت تفننی و تفریحی و تزئینی به کار رفته است.

۱. برای اطلاع بیشتر، ر. ک: گاهشمار خط فارسی، کاظم استادی.

در همین دوران، پس از گرفتاری‌هایی که بر سر کشورهای اسلامی همانند عثمانی و ایران به وجود آمد و پیشرفت‌های چشم‌گیری که اروپاییان پیدا نمودند. بسیاری را متوجه عقب‌ماندگی‌های مسلمانان نمود و به طبع آن در فکر جبران این عقب افتادگی‌ها برآمدند. در این میان، توجه آنها به سطح سواد مردم جلب شد. و به این ترتیب الفبای فارسی - عربی را علت بی‌سوادی مردم دانستند و راه پیشرفت را در باسواد نمودن مردم، از طریق تغییر الفبای قدیم پیگیری کردند.<sup>۱</sup>

طبق اسناد موجود، شاید آخوندزاده اولین کسی باشد که نسبت به ابداع خط جدید اقدام نمود و این اقدام او خبری شد. به نظر می‌رسد ایجاد طرح اولیه ایده تغییر خط از سوی آخوندزاده، به علت آزمایش عملی دولت روس، در تغییر خط آنها به لاتین، پس از تصرف داغستان باشد.<sup>۲</sup>

البته پیش از آخوندزاده، مسیو بارب، ناظر مدرسه السنه شرقیه وین، خطی برای خط اسلام، اختراع نمود و چند کتاب فارسی و عربی را به همان خط در وین منتشر کرد. همچنین منیفاوندی وزیر دولت عثمانی، در سال ۱۲۳۹ ش رساله‌ای درباره تغییر خط نوشت و دو سال بعد خطابه‌ای درباره ضرورت اصلاح الفبا در جمعیت علمیه عثمانیه ایراد کرد که منشأ آشنایی و ارتباط او با میرزا فتحعلی آخوندزاده شد.

احتمالاً آخوندزاده پس از اطلاع از اینکه کسانی در عثمانی موافق تغییر خط هستند، علاقه‌مند شد تا از طریق عثمانی، پیگیر طرح خط خود شود. وی رساله‌اش را به صدراعظم عثمانی، فؤاد پاشا تقدیم کرد. صدر اعظم عثمانی شخص او را به انجمن دانش یا «جمعیت علمیه عثمانیه» راهنمایی کرد، اما آخوندزاده بدون گرفتن نتیجه از استانبول به قفقاز بازگشت و تلاش دوباره او نیز در دربار عثمانی، بی‌ثمر ماند.<sup>۳</sup>

در سال ۱۲۴۷ ش مقاله‌ای در خصوص عدم قابلیت الفبای اسلامی به نشر علوم، در روزنامه غولوس چاپ پترزبورگ منتشر شد.<sup>۴</sup> در همین سال آخوندزاده، رساله خط اختراعی خود را با دو رساله دیگر، نزد وزیر علوم ناصرالدین شاه، اعتراض‌السلطنه فرستاد که نتیجه‌ای در بر نداشت.

در سال ۱۲۴۸ ش دیگر آخوندزاده تنها نبود و میرزا ملکم خان نیز به جرگه طرفداران تغییر خط پیوسته بود. در این سال، چاپ مقالاتی پیرامون تغییر خط در روزنامه‌های ترقی و حریت و مقالات نامق کمال در جواب میرزا ملکم خان رخ داد. در همین دوران، گروهی از شرقیان در این راه به کوشش برخاستند و در نارسایی خط کنونی ملل اسلامی، مطالبی گفتند و رسالاتی نوشتند و بعضی از آنها خود الفبایی نیز اختراع کردند.

آخوندزاده پس از این آزمایش‌ها و شکست‌های پیاپی، سرانجام از اندیشه اصلاح خط عربی منصرف شد و خط جدید ملل اسلامی را تنظیم کرد، اما عمر او کفاف نداد و در سال ۱۲۵۶ ش در تفلیس درگذشت. در سال مرگ آخوندزاده، دیگر بحث تغییر خط رونق گرفت و مقالاتی در روزنامه‌های فارسی (اختر) و

۱. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به اندیشه تغییر خط در ایران، کاظم استادی.

۲. ر.ک. به: اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده / ۷۵-۷۶.

۳. ر.ک: بیوگرافی خودنویس آخوندزاده.

۴. گاهشمار خط فارسی، کاظم استادی.

ترکی (حریت، ترقی) عثمانی و نیز روزنامه‌های قفقاسیه (ضیاء) منتشر شدند و این انتشار، ادامه پیدا نمود.<sup>۱</sup>

### عثمانی، خاستگاه ترقی ایران و موضوع تغییر خط فارسی

در واقع، منطقه قفقاز - که زمانی بخشی از شمال ایران بود - خاستگاه اصلی موضوع تغییر خط در دوران معاصر است. به طوری که تمامی افرادی که پیرامون اصلاح یا تغییر خط فعالیت می‌کرده‌اند، به نوعی مرتبط با منطقه قفقاز اما استانبول در دولت عثمانی، به عنوان یکی از مهم‌ترین منازل تجدد ایران در امتداد کاروان تجدد غرب، واسطه ارتباط ایران و منطقه پیرامون آن با دنیای غرب بود.

در زمان انتشار روزنامه اختر، «استانبول پایتخت جهان اسلام و مرکز تحول و تفکر جدید در جهت مدرنیته شدن ... این شهر به نوعی مرکز کسانی بود که در اندیشه نوآوری در اسلام بودند. به تعبیری می‌توان گفت که استانبول، مرکز فرهنگی جهان اسلام بود.»<sup>۲</sup>

اسلامبول که اختر آن را «مدار موازنه پولتیک جهانی» می‌نامد<sup>۳</sup>، پایتخت امپراطوری وسیعی است که دروازه‌هایش را به سوی غرب گشوده است. آنجا نهضت اصلاحی «تنظیمات» را سی سال پیش تجربه کرده و سلطان عبد الحمید ثانی، دستور تدوین قانون اساسی را صادر کرده است. در این شهر ۱۶ روزنامه ترکی، نه روزنامه فرانسوی، هفت روزنامه رومی، شش روزنامه ارمنی، دو روزنامه عربی، دو روزنامه بلغاری منتشر می‌شود و اداره مطبوعات وزارت داخله نظارت و کنترل آنها را به عهده دارد.<sup>۴</sup>

برای ایرانیان، استانبول از لحاظ گوناگون محل مناسبی بود؛ نخست آنکه دارالاسلام بود و مرکز خلافت و زندگی در آن از زندگی در سرزمین کفار راحت‌تر و پسندیده‌تر بود. مضاف بر آن، اشتراکات تاریخی، فرهنگی و زبانی را نیز نباید از یاد برد.

مهاجران در این شهر، هم با افکار غربی تماس داشتند و هم به ایران نزدیک بودند و هم از آزار دولت قاجار در امان. گروه‌های مختلف ایرانی در استانبول - که تعداد آنها را شانزده هزار نفر نوشته‌اند - با استفاده از کمک مالی تجار، بیمارستان و مدارس ایرانی و انجمن‌ها و روزنامه‌ها تأسیس کردند. در میان این مهاجرین، از تاجر و معلم تا نویسنده و شاعر دیده می‌شد.<sup>۵</sup>

بنابراین تأثیر پذیری ایران، از ایرانیان و جو فرهنگی موجود در عثمانی، بسیار زیاد بود. در همین دوران، بحث اصلاح و تغییر خط - که در عثمانی مورد توجه قرار گرفته بود - مورد توجه ایرانیان آن سامان نیز واقع شد و چون فعالان تغییر خط، یگانه راه پیشرفت ایران را در با سواد کردن مردم ایران می‌دانستند، اهتمام زیادی در آنجا به موضوع خط و الفبا نمودند و آثار زیادی در این باره در عثمانی، توسط ایرانیان منتشر

۱. گاهشمار خط فارسی، و نیز تاریخچه تغییر خط در ایران، کاظم استادی.

۲. یوسف ناصری، روزنامه اختر: روزنامه معتدل، مجله یاد، سال ۲۳، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۸۶ ص ۴۹.

۳. روزنامه اختر، ش ۱، سال ۱، ۱۶ ذیحجه ۱۲۹۲ (به نقل از: نقد روزنامه اختر، عبدالمهدی رجایی)

۴. روزنامه اختر، ش ۷، سال ۳، ۱۰ صفر ۱۲۹۴، ص ۲۳.

۵. تأثیر استانبول بر حرکت‌های دولتمردان و آزادی‌خواهان ایرانی، طالب عابدی، ص ۱۲۴.

شد. اثرات عملی آن هنوز در ایران هویدا نشده است، اما در زمانی نه چندان دور، این اتفاق در ترکیه افتاد.

### معرفی گازت<sup>۱</sup> یا روزنامه اختر

در نخستین دهه‌های سده سیزدهم، دو مرکز اصلی اصلاحات به سبک غربی، (که در هر دو، انتشار ترجمه کتاب‌های غربی در اولویت بود) وجود داشت؛ یکی در عثمانی و دیگری در مصر. در زمان ناصرالدین شاه، بی‌توجهی پادشاه به اصلاحات و رکود کشور، باعث مهاجرت عده قابل توجهی از نویسندگان و آزادی خواهان به اروپا و قلمرو عثمانی گردید. این امر باعث به وجود آمدن کانون روزنامه‌نگاران تبعیدی ایران در اروپا و آسیا شد. اولین روزنامه آزادی خواهان مهاجر به نام اختر منتشر شد.

اگر ضمیمه فارسی<sup>۲</sup> تقویم وقایع، نخستین روزنامه ترکی عثمانی را نادیده بگیریم، روزنامه اختر، اولین و مشهورترین<sup>۳</sup> روزنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به زبان فارسی چاپ خارج و همچنین اولین روزنامه فارسی است که با چاپ سربی منتشر گردیده است. اختر با حمایت سفیر ایران در عثمانی، میرزا محسن خان معین‌الملک (مشیرالدوله بعدی) و با کمک مالی<sup>۴</sup> دولت ایران در استانبول عثمانی؛ و مدیریت محمدطاهر تبریزی و سردبیری میرزا نجفعلی خان خوبی (مترجم و نایب سفارت ایران) و با نویسندگی میرزا مهدی اختر، منتشر شد.

۱. در روزنامه اختر آمده است: لفظ گازت، که کاغذهای اخبار یا روزنامه‌ها را نام نهاده‌ایم. به علت آن که اگر روزنامه بگویم معنی حقیقی گازت را نمی‌تواند بفهماند...». نشریه‌ای که «خبرهای چند روز پیش و پس را می‌نویسد [و] از پولیتیک و منافع عمومی سخن می‌گوید و از تاریخ و ادبیه در آن «سخن می‌رود و ... روزنامه به حساب نمی‌آید و مادام که کلمات مناسب از جانب هیئت به‌جای کلمات خارجی و از آن جمله «گازت» وضع نشده، چاره‌ای جز استعمال آنها نیست. (اختر، س ۱، ش ۲۷، ۲۶، محرم ۱۲/۹۳). اختر، در شماره‌های سال‌های نخست، به‌جای «روزنامه»، واژه «گازت» به کار می‌رود و گاهی هم واژه‌های «روزنامه» و «گازت» در کنار هم آورده می‌شد.
۲. ضمیمه یادشده در فاصله سال‌های ۱۲۴۷-۱۲۵۳ ق، یعنی پیش از انتشار کاغذ اخبار - نخستین روزنامه چاپ‌شده در ایران - در استانبول و ولایات شرقی آناتولی و نیز بغداد توزیع می‌شده است. (اختر در گذار از گازت تا روزنامه، رحیم رئیس‌نیا) میرزا حسین خان مشیرالدوله، سفیر ایران در عثمانی، در سال ۱۲۸۱ق «روزنامه ترکستان» را به وزارت خارجه ایران فرستاده است. نتیجه اینکه در همان سال روزنامه‌ای فارسی به اسم ترکستان در استانبول طبع می‌شده است. (خان‌ملک ساسانی، یادبودهای سفارت استانبول، ص ۲۱۵)
۳. در دوره انتشار اختر و پس از آن، روزنامه‌های فارسی دیگری هم در عثمانی منتشر شده است. از جمله محمدعلی تربیت، شماره‌ای از روزنامه طنز شاهسون را - که در ۱۳۰۶ق به همت طالبوف تبریزی و سیدمحمد شبستری به طریقه ژلاتینی در استانبول به چاپ رسیده بود - در اختیار داشته است. (تربیت، محمدعلی، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ج ۲، ترجمه محمد عباسی، ص ۲۱۵)
۴. در سال دوم اختر یک شرکت سهامی تشکیل داد و خود را از وابستگی به هر دو دولت رها ساخت. زمانی که دولت ایران از مقاله معروف میرزا نجف‌علی خان علیه روس‌ها به خشم آمده بود، معین‌الملک به وزارت خارجه نوشت که نمی‌توان روزنامه اختر را تعطیل کرد، چون شرکت سهامی است و عثمانیان نیز در آن سهام دارند. (منوچهر بختیاری، تأملی بر روزنامه اختر استانبول (اختر و سفارت ایران در عثمانی)، سایت شخصی مؤلف.)

خوبی با یاری میرزا مهدی تبریزی معروف به منشی اختر<sup>۱</sup>، و محمد طاهر تبریزی، کار نشر روزنامه را پیش می‌برد<sup>۲</sup>. هیأت تحریریه آن که بیش از ۵ یا ۶ تن نبودند، زیر نظر محمد طاهر کار می‌کردند<sup>۳</sup>. اولین شماره روزنامه اختر در روز پنجشنبه ۱۶ ذیحجه سال ۱۲۹۲ هـ.ق.<sup>۴</sup> مطابق با ۲۳ دی ۱۲۵۴ و ۱۳ ژانویه ۱۸۷۶ در استانبول منتشر گردید. انتشار آن در هفته دو بار، روزهای دوشنبه و چهارشنبه صورت می‌گرفت.<sup>۵</sup> اختر در آغاز تأسیس، غیر از جمعه‌ها و یکشنبه‌ها، هر روز و پس از چندی هفته‌ای دو بار، شنبه‌ها و چهارشنبه‌ها، و در سال‌های آخر هفته‌ای یک بار در ۸ صفحه و با چاپ سربی انتشار می‌یافت و در حقیقت نخستین روزنامه به زبان فارسی بود که با حروف سربی به چاپ می‌رسید.<sup>۶</sup> در این روزنامه از هر گونه اخبار، سیاست، علم و ادب و منافع عمومی سخن می‌رفت. اخبار کشورهای اروپائی را نیز منتشر می‌کرد. مطالب با شیوه‌ای فصیح و زیبا و زبان فارسی اصیل نوشته می‌شد، و خواننده را مجذوب می‌ساخت. در سال ۱۲۹۳ انتشار اختر متوقف شد، و با کمک مالی از تهران در ۱۲۹۴ انتشار آن از سر گرفته شد. روزنامه اختر از حمایت دولت عثمانی نیز برخوردار شد. از سال ۱۲۹۴ اداره نشریه به صورت شرکت درآمد و چند تن از تبعه‌های عثمانی هم شریک اختر گشتند.<sup>۷</sup> انتشار اختر تا سال ۱۳۱۳ قمری (۱۸۹۵ میلادی) ادامه داشت.<sup>۸</sup>

اختر نشریه‌ای مترقی بود و نقشی بزرگ در بیداری ایرانیان داخل و خارج کشور داشت. «... این روزنامه چنان اهمیتی در ایران کسب کرد که کلمه اختر بموزعین اطلاق می‌شد و در مجامع و محافل اخبار وقایع جاری به استناد روزنامه مزبور مورد بحث قرار می‌گرفت. برق تمدن از صفحات اختر بر قلوب مردم می‌تابید و ذوق روزنامه خواندن را در جامعه این روزنامه پدید آورد. نکته عجیب آنکه اختر به مرور زمان چنان

۱. ۱۲۵۵-۱۳۲۵/ق/۱۸۳۹-۱۹۰۷ م.

۲. از نامه معین الملک به وزارت خارجه برمی‌آید که سرپرستی و چاپ و نشر روزنامه در آغاز بر عهده محمد طاهر بوده، ولی از آنجا که وی به تنهایی از عهده انجام دادن همه امور بر نمی‌آمده است، میرزا نجفقلی خان مأمور شد تا او را در این کار یاری دهد. (ساسانی، خان ملک، یادبودهای سفارت استانبول، تهران، ۱۳۴۵ش)

۳. فراهانی، میرزا حسین، سفرنامه، به کوشش حافظ فرمانفرمائی، تهران، ۱۳۴۲ش، ص ۳۱۵.

۴. براون، ادوارد، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ترجمه محمد عباسی، تهران، ۱۳۳۷ش، ۱۴۶-۲/۱۴۵.

۵. انتشار آن منظم نبوده و توقیف‌های متعدد و معضلات مالی و اداری روزنامه، بارها باعث توقف آن گردید. در سال اول روزنامه یازده شماره منتشر شد. در سال دوم از شماره ۱۲ مورخ دوم محرم ۱۲۹۳ تا شماره ۶۱ مورخ ۲۵ ذیحجه ۱۲۹۳ منتشر شده است. سال اول، حاصلش یازده شماره بوده و در سال دوم، ۴۹ شماره از ۱۲ تا ۶۱ در دسترس است. در سال سوم از شماره ۱ مورخ دوم محرم ۱۲۹۴ تا شماره ۶۹ مورخ ۲۷ ذیحجه ۱۲۹۴ است. در تاریخ‌گذاری نسخه‌های اختر اشتباهات تاریخی گذاری، بسیار است. (ر.ک. به منوچهر بختیاری، تأملی بر روزنامه اختر استانبول (تاریخچه اختر)، سایت شخصی مؤلف).

۶. صدرهاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران، تهران، ۱۳۶۳ش، ۱/۶۳-۶۴.

۷. آدمیت، فریدون، اندیشه ترقی و حکومت قانون، تهران، ۱۳۵۶ش، ص ۴۰۸.

۸. یغمایی، پیرایه، دایرةالمعارف بزرگ اسلام (مدخل: اختر)

شهرتی در قفقازیه، ایران، ترکیه، هندوستان، عراق و دیگر نقاط به هم زد که در بعضی از نواحی قفقازیه مردم عوام که روزنامه خواندن را نجس و گناه دانند خواص را که به خواندن روزنامه مذکور اشتیاق داشتند، اختری مذهب می نامیدند و بدین طریق «اختر» را آیینی می دانستند.<sup>۱</sup>

### نویسندگان، یاران و مؤسسان اختر

برای شناخت از ایرانیان استانبول (و نویسندگان اختر)، خود روزنامه اختر از منابع دست اول آن دوره می تواند باشد. شماره‌های این روزنامه، مملو از اطلاعات درباره اقدامات و فعالیت ایرانیانی است که در سفرهای زیارتی و سیاحتی یا شرکت در مجامع ایرانی و عثمانی از استانبول گذر کرده و ایرانیانی که برای تجارت و زندگی به شهرهای مختلف عثمانی رفته و همچنین تبعیدیان که از فشار و تعدیات ناصری به آنجا پناه آورده بودند.

البته وقتی از نویسندگان اختر سخن می‌گوییم، باید چند نکته را به خاطر داشته باشیم. اول مقالات اختر بسیار و به‌ندرت با نام واقعی اشخاص چاپ می‌شد. دوم حجم قابل توجهی از نوشته‌های اختر، نامه‌های خوانندگان آن بود که آنها را نیز باید جزو نویسندگان آن روزنامه محسوب کرد. به هر حال از میان کسانی که در اختر قلم زده‌اند، طیف وسیعی از «روشنفکران بورژوا - لیبرال و اصلاح طلب گرفته تا دموکرات‌های انقلابی میهن پرست» وجود داشتند.<sup>۲</sup>

در این مجال، فرصت آن نیست تا به شرح حال نویسندگان اختر بپردازیم؛ بنابراین تنها به ذکر برخی از اسامی آنها بسنده می‌کنیم:<sup>۳</sup>

آقامحمدطاهر قرچه‌داغی مدیر اختر (۱۳۲۵-۱۲۵۵ قمری)؛ ابوالنصر فتح‌الله خان شیبانی؛ حاجی رضاقلی خراسانی؛ سیدجمال‌الدین اسدآبادی؛ شیخ‌احمد روحی کرمانی؛ طالبوف تبریزی؛ محسن خان معین‌الملک - مشیرالدوله؛ محمدعلی خان کاشانی؛ میرزا حبیب دستان؛ میرزا حسن خان خیبرالملک؛ میرزا حسین خان مشیرالدوله - سپهسالار؛ میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله؛ میرزا مهدی تبریزی ملقب به زعیم‌الدوله، مدیر روزنامه حکمت مصر (۱۳۳۳-۱۲۵۳ قمری)؛ میرزا نجف‌علی خان دانش تبریزی؛ میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله؛ میرزا آقاخان کرمانی و اختر؛ میرزا حبیب اصفهانی و میرزامهدی خان معروف به اختر.

نویسندگان اختر غالباً مردانی آزادی‌خواه، مترقی، غیرتمند و هنر دوست بودند که از جمله آنان می‌توان میرزا آقاخان کرمانی مؤلف رضوان و نامه باستان را نام برد. وی که در استانبول از راه تدریس و رونویسی

۱. ادوارد برون، تاریخ مطبوعات و ادبیات در دوره مشروطیت، جلد دوم، ترجمه محمد عباسی، تهران معرفت، ۱۳۳۷، ص ۱۴۶.

۲. رحیم رئیس‌نیا، ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، ج ۱، تهران، انتشارات ستوده، ۱۳۷۴، ص ۲۷۷.

۳. اما در صفحات بعد، به شرح حال برخی از نویسندگان اختر که مقالاتی پیرامون تغییر خط در روزنامه داشته‌اند، می‌پردازیم. برای اطلاع بیشتر از شرح حال نویسندگان روزنامه اختر، ر.ک: منوچهر بختیاری، تأملی بر روزنامه اختر استانبول (نویسندگان اختر)، سایت شخصی مؤلف.

کتاب‌های خطی زندگی می‌گذراند، با چاپ مقالات تند و انتقادآمیز در این روزنامه، هویت اصلی خود را آشکار ساخت. نشر این مقالات و به ویژه مقاله جسورانه‌اش درباره امتیاز تنباکو، خشم شاه ایران را چنان برانگیخت که مصرانه وی را از دولت عثمانی استرداد کرد. دولت عثمانی نیز پس از تعطیل شدن اختر، وی را همراه با شیخ احمد روحی و خبیرالملک که آنان نیز از گردانندگان مؤثر روزنامه بودند، در ذیحجه ۱۳۱۳ به ایران گسیل داشت و دو ماه بعد، هر سه تن در تبریز به قتل رسیدند.<sup>۱</sup>

### موضع روزنامه اختر درباره اصلاح و تغییر خط

اختر که آغازگر موج نوین روزنامه نگاری و از دستاوردهای آزادی‌خواهان مهاجر شمرده شده، با نشر مقالاتی در ستیز با استبداد و مظاهر آن، نقشی بزرگ در بیداری ایرانیان داخل و خارج کشور داشته است. مقالات و گزارش‌های جسورانه این روزنامه درباره موضوعاتی چون آزادی، قانون، بد رفتاری پلیس با مردم، اوضاع نابسامان وزارتخانه‌های ایران، انتقاد از روزنامه‌های دولتی ایران، تفسیر محتوای فرمایشی آنها و نیز نشر نامه‌های مردم در اعتراض به این نوع مقاله‌ها، گزارش رویدادهای مهم کشوری مانند واگذاری امتیاز توتون و تنباکو، فروش سواحل جنوب شرقی بحر خزر به دولت روسیه، آشنا ساختن مردم با اوضاع جهان از طریق چاپ اخبار تلگرافی کشورهای دیگر و جز آنها، همه بیانگر گرایش‌های سیاسی اجتماعی، بی‌پروایی و شیوه عمل گردانندگان آن بود.<sup>۲</sup>

در کنار نشر این دست مقالات، به چاپ مقالاتی پیرامون اصلاح و تغییر خط نیز از سوم تا سال دوازدهم پرداخت. اختر ابتدا مخالف سر سخت بحث تغییر خط بود و مفصلاً در پی درج اولین مقاله از طرفداران تغییر خط، موضع خود را این‌گونه به تفصیل بیان می‌کند:<sup>۳</sup>

«باید دانست که هر چه خطوط و کتابتها که در دنیا هست همه ناقص و ناتمام است اگر از یکجبهتی محسنات دارند از جهات دیگر معایب هم دارند. امروز در میان زبانهای خارجه معتبرتر و کاملتر از زبان فرانسه را نداریم و زبانی است بسیار قشنگ و خوش بیان و فصیح بطوری که زبان رسمی دول متمدنه شده است مع ذلک اگر قدری تأمل نماییم معایب بسیاری را در آن خواهیم دید که اگر محسنات خطوط اسلامی را با همه اشکالات و نقصانها که دارد با آن موازنه نماییم در مقام انصاف نمی‌توانیم گفت خط و زبان فرانسه ترجیح بخط و زبان فارسی یا عربی دارد. ... پس صاحب ورقه باید درست ملاحظه نماید که اگر ما ده سال زحمت کشیده زبان فارسی یا عربی و ترکی را یاد می‌گیریم در عرض این ده سال تنها

۱. یغمایی، پیرایه، *دایرةالمعارف بزرگ اسلام* (مدخل: اختر) ر.ک: آدمیت، *اندیشه‌های...*، ۲۲-۲۳؛ بالایی، ۴۵-۴۶؛ صالحیار، ۱۱۹؛ آربین پور، ۳۹۱/۱.

۲. یغمایی، پیرایه، *دایرةالمعارف بزرگ اسلام* (مدخل: اختر).

۳. لازم به ذکر است بنا به درخواست نویسنده مقاله (آقای استادی)، مبنی بر حفظ رسم الخط مقالات روزنامه اختر، به جهت اشتغال آن بر موضوع خط، رسم الخط مقاله‌های مذکور به شیوه امروزی، برگردانده نشده است. دفتر مجله، ویراستار



نوشتن و خواندن یاد نمی‌گیریم. خیلی چیزها و علوم را که در میان ما هست باقتضای استعداد خودمان یاد می‌گیریم. پس این عقب ماندن تنها از بابت نقصان الفبای ما نیست بلکه از نقصان علوم و فنی است که باید با آن الفبا بیان کرده شود و از جهت بی‌اعتنایی دولت و ملت است بترقی علوم و معارف در میان ماها. ... اوقاتی که یک فرانسه نویس برای نوشتن حروف مقطعه و اعراب و حرکات در مدت عمر خود صرف می‌کند بنده و شما هم یکدفعه در اوائل عمر در تحصیل قرائن کتابت و خواندن و نوشتن مصروف داشته و بعد از آن هی بی‌اعراب می‌گوییم و مینویسیم و بی‌اعراب هم می‌خوانیم و خیلی صحیح و آسان هم می‌خوانیم. لکن مشروط بر اینکه الفاظ مکروه و سجع و قافیه و حشو و زواید را از میان نوشتجات خودمان برداریم و کار انشا را منظم کنیم.

بالجمله خطوط ما اگر جهات نقصان هم دارد جهات رجحان و اختصار هم دارد اگر در بدایت زحمت دارد در نهایت آسانی هم دارد. و مع ذلک کارهای خیلی لازم داریم که خط ما در نزد آن فوق الغایه کامل و تمام است. ... الحاصل علوم و فنون را در هر جا و در نزد هر کس که هست باید اخذ کرد مطابق بحال و وضع و دیانت خودمان نموده ترقیهای ظاهر و باطن را مالک و دارا شویم و تقلید خطی را که اشارت بر معایب آن و نقصانهای خطوط دیگران هم شد برای روز آخر گذاشته باقتضای وقت باصلاح آن اگر لازم باشد پردازیم. همین تقلیدهای بی‌ملاحظه است که کارهای ما را بر باد و خراب کرده است. که دو صد لعنت بر این تقلید باد/ خلق را تقلید شان بر باد داد. فرنگیها علوم و فنون را بواسطه خط خودشان تحصیل نکردند بل از دولت اهتمامات و مساعی متفانۀ دولت و ملت و باقتضای احتیاجات زمان باین درجه رسیده‌اند که می‌بینیم»<sup>۱</sup>

این نوشته، به احتمال قوی توسط حاجی میرزا نجفعلی خان به اختر تحریر شده است. اما پس از آن که حضور حاجی میرزا نجفعلی خان در روزنامه اختر به عنوان محرر کم رنگ شد. روزنامه اختر موضعی نسبت به بحث تغییر خط از خود نشان نداد یا دست کم با بحث اصلاح خط موافق شد و علاقه‌مند بود که اصل خط قدیم باقی بماند و تغییراتی در فروعات آن داده شود. در دو شماره بعدی، مطالبی در جانبداری از تغییر و اصلاح خط درج شد، بدون آنکه مطلبی از اختر، در پیوست، له یا علیه آن قید شود.

در چهارمین شماره‌ای که در اختر پیرامون تغییر خط مطلبی درج شده، آمده است:

«پیشتر در نسخهای چند از اختر در خصوص تغییر حروف اسلام فقرات مفصلی نوشته بودیم که از آنجمله بود کاغذ مفصل و استفتاهای جناب میرزا یوسف خان مستشارالوزراء که از بعض علمای اعلام کثرتاً امثالهم نموده و فتوی در اینباب حاصل نموده بودند که صورت فتاوی را نیز در پایان کاغذ مذکور در اختر نوشته بودیم و بعد از آن باز در یکی از نسخه‌ای پیشتر اختر نوشته بودیم که عالیجاه مجدت همراه آقا میرزا رضای تبریزی نایب و ترجمان جنرال قونسولکری دولت علیه ایران مقیم تفریس در باب تغییر حروف اسلام برای سهولت تحصیل شاگردان مکاتب قفقاز الفبایی ترتیب داده است و نیز همکنانرا وعده نمودیم

۱. روزنامه اختر، سال سوم ۱۹ ربیع الاول ۱۲۹۴ (شماره ۱۷)، مطابق با ۱۴ فروردین ۱۲۵۶.



که صورت مقدمه را که مومی‌الیه در آن الفبا آورده است در صحائف اختر خواهیم نکاشت.<sup>۱</sup> همچنین در پنجمین شماره‌ای که در اختر پیرامون تغییر خط مطلبی درج شده، آمده است: «پیشتر در یکی از نسخهای اختر نوشته بودیم که عالیجاه مجددت و نجدت همراه آقا میرزا رضا نایب و ترجمان جنرال قونسولکری دولت علیه ایران مقیم تفریس در باب اصلاح حروف اسلام رساله الفبایی ترتیب داده است و مقدمه رساله مذکور را در اختر نیز برای اطلاع همگان نقل نموده بودیم اکنون اطلاع حاصل کردیم که عالیجاه مومی‌الیه دو نسخه از رساله مذکور را خدمت جناب مستطاب عمده العلماء والمجتهدین مرجع الاسلام و المسلمین آقای شیخ الاسلام قفقاز فرستاده رساله مذکور در نظر انور حقایق منظر آنجناب اطال الله بقاء موقع حسن قبول یافته لزوم اصلاح الفبای اسلام را بموجب تعلیق که عالیجاه مومی‌الیه مرقوم داشته تصدیق و مؤلف مومی‌الیه را باصابت رای و تصور بلند رسای خود که در اینباب بکار برده است مورد تحسین و آفرین فرموده‌اند سواد تعلیق آنجناب را که در این خصوص مرقوم فرموده‌اند از جای معتبری باداره اختر رسیده بود اینک در ذیل عینا صورت آنرا مینویسم».<sup>۲</sup>

دوباره، در دو شماره بعدی، مطالبی در طرفداری از تغییر و اصلاح خط درج شد، بدون آنکه مطلبی از اختر، در پیوست، له یا علیه آن قید شود؛ اما در هشتمین شماره‌ای که پیرامون تغییر خط مطلبی درج شده، اختر در تأیید و طرفداری از اصلاح خط، در پیوست همان مطلب، نوشته است:

«از چند سال به این طرف، در باب لزوم اصلاح الفبای اسلام که عموم دانشمندان ملل اسلامی در آن باب متفق القول و متحدالافکارند، در صفحات اختر خیلی مطالب نوشته شده. هر کس در امر اصلاح آن که تعلیم و تعلم اسلامیان را نسبت به سایر ملل متمدنه دچار اشکالات می‌دارد، چیزی نگاشته است. اداره اختر به ملاحظه تعمیم یافتن مطلب در نزد خردمندان اسلام از نگارش مطالب مذکوره به وجهی دریغ و خودداری نکرده و خود مستقیماً بجز امر لزوم اصلاح آن که کمال نقصانیت را دارد، بیان رایی ننموده، پیوسته آرزومند این بود که امر اصلاح طوری به عمل آورده شود که الفبای اسلام اساساً نگهداشته شده، در فروعات آن اصلاحات به کار برده شود. اکنون عموم هواخواهان ترقی و تمدن و معارف اسلام را به کمال خوشوقتی مژده می‌دهیم که این مقصود به اهتمام بلند جناب جلالت مآب جل اکرم ناظم‌الدوله، پرنس میرزا ملکم‌خان، سفیر کبیر دولت علیه ایران مقیم لندن که به اقتضای معارف پروری و وطن‌دوستی و ترقی‌خواهی از زمان دراز بدین نقایص که از تسهیل تحصیل و پیشرفت تعلیم و تعلم و ترویج مطبوعات و انتشار علوم و فنون است، پی برده، همت به امر اصلاح و کمال آن گماشته بودند، حاصل گردیده است. چنان که پس از اصلاح حروفات اسلامی، کتاب گلستان نیز به این حروفات در لندن چاپ و چند نسخه از آن را هم به اداره اختر فرستاده‌اند که در نهایت خوبی و مرغوبی است».<sup>۳</sup>

۱. روزنامه اختر، سال هفتم ۱۳ محرم ۱۲۹۸ (شماره ۲)، مطابق با ۲۶ آذر ۱۲۵۹.

۲. روزنامه اختر، سال هفتم ۱۹ صفر ۱۲۹۸ (شماره ۵)، مطابق با ۲ بهمن ۱۲۵۹.

۳. روزنامه اختر، سال دوازدهم، به نقل از: اختر و اصلاح خط و الفبای فارسی، منوچهر بختیاری.

به جز شماره اول - که احتمالاً توسط حاجی میرزا نجفعلی خان نوشته شده بود - در تمامی مطالب اختر، هیچ مطلبی مخالف یا علیه موضوع تغییر خط درج نشده است. وقتی موضع اختر در طرفداری از تغییر خط محکم و آشکار می‌شود، حاجی میرزا نجفعلی خان به خاطر سبغه دینی خود، در یادداشتی نسبت به درج کلمه «اسلام» به دنبال کلمه «خط» اعتراض می‌کند. روزنامه اختر نیز به دنبال این اعتراض می‌نویسد: «فقراتی که سرکار معتمد السلطان حاجی میرزا نجفعلی خان و جناب مستطاب ... نوشته‌اند همگی صحیح و مطابق واقع است و از اینکه ما غفلت نموده تا حال الفبا را بنام الفبای اسلام نوشته‌ایم محض از بابت تسامح در تعبیر و الفاظ است حضرات معترضین، خط جدید جناب ناظم الدوله را ناقص میدانند کویا خود آنجناب هم تصریح اینمطلب نموده‌اند و بدیهی است هر اختراعی در اول لابد نقصی دارد باید ایشانهم با کمال نقایص آن پردازد یا آنکه بطور دیگر بمقام اصلاح برآیند.»

و در پایان، روزنامه اختر به وضوح طرفداری خود را از تغییر و اصلاح خط، این‌گونه بیان می‌دارد: «در هر حال ما هواخواه اصلاح خط و لزوم تسهیل تعلیم و چگونگی اصلاح و تعمیم آنرا موقوف بهمت بزرگان ملت و دولت میدانیم.»<sup>۴</sup>

### بررسی دوره زمانی مقالات تغییر خط در روزنامه اختر

ابتدا باید مشخص شود که در آن دوره چه کسانی پیرامون اصلاح و تغییر خط فعالیت می‌کردند و چرا این موضوع در ایران پیگیری نمی‌شد و در نشریات آن دوره ایران، مطلبی پیرامون تغییر خط منتشر نشد. از حدود سال ۱۲۳۵ شمسی که موضوع تغییر خط در دوره معاصر مطرح شد، تا حدود سال ۱۲۷۵ که روزنامه اختر تعطیل شد. جمعاً قریب به ۱۳ نفر در این باره فعالیت نموده‌اند، برخی از این افراد به صورت مستقیم و برخی نیز به درخواست دیگری در این بحث به عنوان موافق و همراه مشارکت نمودند. باید دانست که همگی این افراد در خارج از ایران فعالیت داشته‌اند. اسامی آنها عبارتند از: «محمد طاهر منیف افندی، فتحعلی آخوندزاده، مسیو بارب، میرزا ملکم خان، رشدی، سعید انسی‌زاده، میرزا یوسف خان، میرزا حسن، میرزا رضای تبریزی، ملا احمد حسین‌زاده، میرزا رضاخان افشار بکشلو، میرزا لطفعلی تبریزی، میرزا حسین خان، میرزا کاظم خان آلان براغوش.» از این افراد، هفت نفر در روزنامه اختر، مطلب پیرامون تغییر خط درج نموده‌اند. برای اینکه نسبت دوره و تعداد انتشار روزنامه اختر به موضوع تغییر خط به درستی روشن شود، می‌توان با توجه به نکاتی که در ذیل می‌آید، موضوع نسبت را مورد ارزیابی قرار داد.

نکته اول: از آنجا که روزنامه اختر در سال ۱۲۵۴ شمسی تأسیس شده است، فعالیت‌هایی که از سال ۱۲۳۵ تا سال ۱۳۵۴ ش صورت گرفته است، طبیعتاً نمی‌توانسته در روزنامه منعکس باشد.

نکته دوم: بیشتر مطالب پیرامون تغییر خط در آن دوران به صورت جزوه و کتاب منتشر شده است.

نکته سوم: از سال سوم (۱۲۵۶ ش) انتشار روزنامه اختر تا سال دوازدهم آن (۱۲۶۵ ش)، جمعاً ۹ مطلب

۴. روزنامه اختر، سال دوازدهم ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۰۳ (شماره ۳۷)، مطابق با ۱۰ فروردین ۱۲۶۵.

پیرامون اصلاح و تغییر خط در اختر منتشر شده است، ( به طور میانگین سالی یک مطلب) و از سال دوازدهم تا پایان انتشار روزنامه اختر، مطلبی پیرامون این موضوع در اختر منتشر نشده است. سؤال مهم اینجاست که چرا از سال دوازدهم، یعنی سال ۱۲۶۵ شمسی تا سال آخر انتشار روزنامه اختر یعنی سال ۱۲۷۵ شمسی مطلبی پیرامون تغییر خط در روزنامه درج نشده است.

فعال تحقیقی در این باره انجام نداده‌ام، اما می‌توان برای این سؤال به مواردی از این دست اشاره کرد: ۱. برخی از افراد فعال در این بحث، در این دوران یا فوت شده‌اند، یا در کسالت به سر می‌برده‌اند و جابجینی جدید در آن مناطق برای آنها وجود نداشته است.

۲. همان‌گونه که اشاره شد، برخی تمایل داشتند تا آثارشان که حجم بیشتر یافته بود، به صورت کتاب منتشر شود که حداقل در این زمان حدود ده اثر به صورت کتاب در استامبول و تفلیس منتشر شده است. ۳. برخی از فعالان تغییر خط به مناسب دولتی و غیره مشغول شدند، که گرفتاری‌های کاری‌شان اجازه نمی‌داد به موضوعی نسبتاً فرعی و تفنیی بپردازند.

بنابر آنچه گذشت، مهم‌ترین نشریه‌ای که در آن دوران به موضوع تغییر خط، با همین حجم کم، پرداخته است، روزنامه اختر چاپ استامبول است. اما چرا در ایران آن دوران، و مطبوعات آن توجهی به این موضوع نشد؟ دو دلیل روشن است:

۱. روشنفکران، که حامیان اصلی بحث تغییر خط بوده‌اند، در ایران به سر نمی‌بردند. ۲. دولت ایران با موضوع تغییر خط و مطرح شدن آن موافق نبوده است، شاهد این مدعا، جوابی است که وزیر علوم دولت ناصرالدین شاه به آخوندزاده داشته است: « ما ملت ایران اصلاً به تغییر الفبای خودمان محتاج نیستیم، به علت اینکه ما سه رقم خط داریم: نستعلیق، شکسته و نسخ که در حسن و رعنائی بالاتر از خطوط جمع ملل روی زمین است و ما هرگز این خطوط خودمان را متروک و خط جدید میرزا فتحعلی آخوندزاده یا ملک‌خان را معمول نمی‌کنیم و نخواهیم کرد».

### نویسندگان مقالات تغییر خط، در روزنامه اختر

نویسندگان مقالات تغییر خط در روزنامه اختر، عبارتند از:

۱. شخص کامل از گرجستان: احتمالاً میرزا رضای تبریزی (ارفع الدوله) باشد.
۲. نویسنده نامعلوم از تحریریه اختر: از سبک و سیاق نوشته آن و مخالفتش با موضوع تغییر خط، و نیز زمان انتشار، احتمالاً حاجی میرزا نجفعلی خان باشد.
۳. میرزا یوسف خان مستشارالوزراء: وی در سال ۱۲۳۹ ق متولد شد. از پیشروان و آزادی‌خواهان دوره ناصرالدین شاه و از هم‌فکران میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا ملکم خان بود. مستشارالدوله مردی روشنفکر بود و همیشه آرزوی نظم و اقتدار کشور را در سر می‌پروراند. از ۱۲۸۱ تا ۱۲۸۴ ق سرکنسول ایران در تفلیس بود. در همین دوره اقامت در تفلیس، با میرزا فتحعلی آخوندزاده، مناسبات دوستانه نزدیکی پیدا کرد. متن فارسی «مکتوبات کمال الدوله»، حاصل ترجمه مشترک آخوندزاده و یوسف‌خان در ۱۲۸۳ ق

است. یوسف خان از ۱۲۸۴ تا ۱۲۸۶ ق، شارژ دافر سفارت ایران در پاریس بود. ظاهراً در همین دوره اقامت پاریس وارد لژ فراماسونری شده است. مستشارالدوله رساله معروف یک کلمه را در پاریس به اتمام رساند و دستنویس آن را در راه بازگشت به ایران در تفلیس به آخوندزاده نشان داد. این رساله در سال ۱۲۹۱ ق در ایران چاپ شد. از آرزوهای بزرگ او، تأسیس راه آهن در ایران بود و در سال ۱۲۸۶ ه.ق رساله‌ای به نام کتابچه بنفش درباره تأسیس راه آهن سرتاسری ایران نوشت و به شاه عرضه داشت. در سال ۱۲۹۰ ه.ق، که در خراسان بود، جزوه دیگری در لزوم کشیدن راه آهن از تهران به خراسان تهیه و منافع آن را ذکر کرد و فتوای روحانیون را در آن باره به دست آورد. مستشارالدوله در سال ۱۳۰۶ ه.ق نامه مفصلی به مظفردالدین میرزا نوشت و خواهش کرد که آن را از نظر شاه بگذرانند. وی در آن نامه از حکومت استبدادی و فساد دربار انتقاد و اصلاحات مملکتی و ایجاد حکومت قانون و برقراری آزادی و مساوات را خواستار شده و گوشزد کرده بود که اگر زمامداران ایران خود در صدد تأسیس دولت مقننه برنمایند، سیر حوادث تاریخ آن را تحمیل خواهد کرد. سخنان مستشارالدوله با مزاج دربار ناصرالدین شاه سازگاری نداشت، پس نویسنده گرفتار همان سرنوشتی شد که دامنگیر همه آزادیخواهان آن زمان بود، او را به فرمان شاه در اوایل سال ۱۳۰۹ ه.ق محبوس در عمارت رکنیه آنجا با زنجیر و کنده نگاه داشتند. و چند سال بعد به سال ۱۳۱۳ ه.ق درگذشت.<sup>۱</sup>

۴. میرزا حسن، (منشی سفارت ایران در وین)

#### ۵. میرزا رضای تبریزی:

او خود را از نوادگان سردار ایروان می‌داند. پسر حاجی شیخ حسن ایروانی است که در تاریخ ۱۲۷۰ در تبریز زاییده شده، پدرش که فردی مذهبی بود نذر کرده بود احدی از فرزندان را برای تحصیل به عتبات بفرستد که قرعه به نام وی می‌افتد. مدتی بعد در اثر ورشکستگی خانواده، برای کار راهی استانبول می‌گردد و زبان فرانسه را علاوه بر زبان رسمی‌اش فارسی و زبان مادری‌اش ترکی می‌آموزد. دانستن زبان، باعث پیشرفت او به سمت مترجمی کنسولگری ایران در تفلیس شده و سپس کاردار سفارت ایران در پترزبورگ و مستشار سفارت می‌گردد. در سفر سوم ناصرالدین شاه به فرنگ، در زمره ملتزمین رکاب قرار می‌گیرد و در برگشت به سمت کنسول ایران در تفلیس، ترقی می‌کند. در سال ۱۳۱۲ قمری وزیر مختار ایران در پترزبورگ شده و هم‌زمان سمت وزیر مختاری در دولت‌های سوئد و نروژ را نیز کسب می‌نماید. سه سال بعد، نماینده ایران در انجمن صلح لاهه شده و در سال ۱۳۱۸ قمری لقب پرنس را از مظفردالدین شاه دریافت می‌کند. در سال ۱۳۱۹ قمری، سفیر ایران در استانبول می‌گردد. این سفارت تا سال ۱۳۲۸ قمری ادامه می‌یابد و در این سال به پرنس نشین موناکو رفته، برای خود قصری بسیار زیبا می‌سازد. در سال ۱۳۳۱ به ایران بازگشت و مدتی کوتاه در کابینه علاءالسلطنه وزیر عدلیه گشت، ولی به زودی به موناکو بازگشت. در زمان حکومت رضاشاه، نماینده ایران در مجمع اتفاق ملل گردید. در سال ۱۳۱۵ خورشیدی به ایران

۱. استادی، کاظم، فعالان تغییر خط فارسی، تلخیص از ویکی پدیا.

بازگشت و در نوروز ۱۳۱۶ درگذشت.<sup>۱</sup>

### ۶. آخوند احمد حسین زاده (شیخ الاسلام قفقاز):

شیخ الاسلام و المسلمین فی المملکه القفقاسیه، آخوند ملا احمد حسین زاده، کتابی با نام معلم الاطفال در سال ۱۲۹۱ ه.ق مطابق با ۱۲۵۳ شمسی در بیش از ۲۵۰ صفحه تألیف نموده، که فصلی از آن مربوط به الفبا و خط فارسی است. دو نسخه از آن شناسایی شد، یکی در کتابخانه دانشگاه تهران و دیگری در کتابخانه ملی. نسخه اخیر در سال ۱۲۹۸ ق مطابق با ۱۲۶۰ شمسی، توسط میرزا یوسف خان مستشارالوزراء به نتیجه نصیرالدوله (وزیر تجارت) اهداء شده است. و همچنین این کتاب در سال ۱۲۵۹ ش در تفلیس منتشر شده است. از مؤلف کتاب شرح حال و اطلاعی یافت نشد، به جز کتاب دیگری از وی با نام «دلگشا».

### ۷. میرزا لطفعلی تبریزی:

میرزا لطفعلی تبریزی منشی اول کنسول‌گری دولت ایران در تفلیس در تاریخ ۱۳۰۲ قمری در شماره‌های ۲۱ و ۲۲ روزنامه اختر چاپ استانبول دو گفتار درباره تغییر و اصلاح الفبا نوشته است.

آقای یحیی ذکاء در کتاب پیرامون خط فارسی می‌نویسد:

لیکن باید دانست که در کتاب دانشمندان آذربایجان و رجال آذربایجان در عصر مشروطیت که گویا از همان کتاب نخست در این باره سود جسته است، الفبا و کتابچه‌ای نیز از حاج میرزا لطفعلی آقا مجتهد تبریزی یاد می‌کنند که ما نتوانستیم بیش از این، از آن کتابچه و الفبا چیزی به دست آوریم و بیشتر گمان می‌رود که آن کتابچه و الفبا از همین میرزا لطفعلی تبریزی بوده که در کنسول‌گری ایران در تفلیس کار می‌کرده است، و گر نه بسیار دور می‌نماید که مجتهدی هر اندازه هم روشن اندیشه و بی‌باک باشد در آن زمان به چنین کاری دست بزند. می‌توان گفت نزدیکی این دو نام مرحوم تربیت را در کتاب دانشمندان آذربایجان به اشتباه انداخته است.

این مطلب آقای ذکاء، به احتمال قوی اشتباه است، چرا که میرزا لطفعلی مجتهد دانش تبریزی، همان‌گونه که در شرح حال وی در کتاب قصیده/انصافیه، از تألیفات وی، آمده است او کتابی پیرامون این موضوع دارد. اما شرح حال میرزا لطفعلی مجتهد دانش تبریزی (۱۳۱۰-۱۲۳۰-ش)

ابن میرزا احمد مجتهد تبریزی. صاحب شرحی بر کتاب ریاض المسائل استاد خود سیدعلی طباطبائی به نام اوثق الوسائل فی شرح ریاض المسائل و آن در فقه و تا می‌بحث تیمم است.<sup>۲</sup>

عالم، محقق امامی و شاعر، متخلص به دانش. ملقب به صدرافاضل. وی در شیراز متولد شد. اصل وی از تبریز بود، نزد مولانا قاسم قندهاری و محمد مؤمن و میرزا حسن مجتهد آشتیانی و چند تن دیگر، کسب علم کرد. وی در این بابویه به خاک سپرده شد. از جمله آثارش: /خگر، در شرح معماها؛ /الاعلام فی ترجمه بعض الاعلام؛ /اکسیر اللغه؛ دیوان شعر؛ کلم و حکم؛ ملخص، که تذکره الشعراء است؛ جواهر البلاغه؛ هزار

۱. استادی، کاظم، فعالان تغییر خط فارسی، تلخیص از ویکی پدیا.

۲. ریحانة الادب، ج ۲، ص ۴۱۷.

دستان، در محاضرات؛ اندرز نامه؛ دستور البلاغه؛ اساطیر؛ الدمعه، در محاضرات و خطب. ۱ و شاید: تقریرات مناسک حج، تقریرات اصول، تفسیر قرآن. ۲

#### ۸. میرزا نجفعلی خان تبریزی:

حاج میرزا نجفعلی خان (نجفعلی) خوبی متخلص به دانش، مترجم ترکی سفارت ایران در استانبول که مردی فاضل بود، به عنوان مؤسس، مشوق و نویسنده، در نشر روزنامه اختر، سهمی بزرگ داشت. ۳ وی در فقه، اصول، احادیث، اخبار و علوم ادبی، اطلاع کامل داشت. دانش، معاصر با ناصرالدین شاه قاجار بود و در ۱۲۷۳ق از آذربایجان به استانبول رفت و با میرزای سنگلاخ هم نشین شده و اشعاری را که شعری آن عهد در مدح سنگلاخ گفته بودند، جمع آوری و به عنوان مجمع الاوصاف چاپ کرد. در آنجا تا ۱۳۰۳ق کنسول ایران بود. وی در این مدت از ۱۲۹۲ق اقدام به تأسیس روزنامه اختر کرد و مدت ۲۱ سال آن را انتشار داد تا اینکه پس از کشته شدن ناصرالدین شاه، روزنامه مزبور از طرف دولت عثمانی توقیف شد. در ۱۳۰۳ق منصب سرتیپی گرفت و نایب و مترجم اول گردید و یک سال بعد به سمت سرکنسولی ایران در مصر عهده‌دار شد تا اینکه در ۱۳۰۸ق به تهران آمد و جزو صاحب منصبان وزارت خارجه گردید و تا پایان عمر در همین سمت باقی ماند تا در سال ۱۳۰۹ق درگذشت. آثار وی: مجمع الاوصاف؛ مشکوة الحیات فی تفسیر الآیات، تفسیر آیه ذوالقرنین و میزان الموازین فی امرالدین، در رد میزان الحق هانری مارتن.

#### ۹. میرزا ملکم خان:

ملکم در سال ۱۲۴۹ ه. ق در قصبه جلفا در خانواده‌ای متوسط زاده شد. پدرش میرزا یعقوب سنگ‌تراشی از ارامنه جلفای اصفهان بود که به قولی اسلام آورده بود. ملکم برای تحصیل به فرانسه رفت و پس از بازگشت، بارها به مأموریت‌های سیاسی به اروپا سفر کرد. کارنامه فعالیت‌های سیاسی وی، مجموعه متضادی از ترویج افکار آزادی‌خواهانه و سوءاستفاده مالی و زد و بندهای سیاسی را شامل می‌شود. از مهم‌ترین فعالیت‌های وی می‌توان به انتشار نشریه قانون، تأسیس اولین لژ فراماسونری در ایران و فراهم آوردن اعطای امتیاز راه‌آهن، بانک و بهره‌برداری از منابع ایران به بارون ژولیوس روتیر، اشاره کرد. وی در طول دوران حیاتش، دو بار به دلیل تأسیس لژ فراماسونری و دریافت رشوه از انگلستان، مورد خشم ناصرالدین شاه قرار گرفت. وی در مورد نخست دستگیر و به عراق تبعید گردید، ولی با پادرمیانی میرزا حسن خان مشیرالدوله مورد عفو قرار گرفت و سفیر ایران در مصر شد. پس از انتصاب مشیرالدوله به سمت

۱. تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/۲۸۵)، دانشمندان آذربایجان (۱۴۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۴۸۸-۴۷۴-۲/)، الذریعه (۲۱/۳۲۸، ۳۱۷-۳۱۶، ۹/۲۶۴)، ریحانه (۶/۱۹۱)، سخنوران آذربایجان (۳۵۶، ۳۴۶)، شرح حال رجال (۳/۱۸۱)، لغت نامه (ذیل / نصیری)، معجم المؤلفین (۸/۱۵۳)، مکارم الآثار (۶/۱۹۱). به نقل از کتاب اثرآفرینان.

۲. رک: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۳. بامداد، محمود، شرح حال رجال ایران، ۱۳۷۱ش، ۶/۲۸۰-۲۸۱ و آریز پور، یحیی، از صبا تا نیما، تهران، ۱۳۵۴ش، ۱/۲۵۰.



وزرات امور خارجه و سپس صدارت عظمی، ملکم خان نخست به عنوان مشاور وی و سپس به سمت سفیر ایران در انگلیس منصوب شد. در دوران سفارت در انگلستان، میرزا ملکم خان به دلیل دریافت چهل هزار لیره رشوه به تهران احضار شد که از آمدن امتناع کرد و این بار نیز با پادرمیانی دوستانش، به مدت پنج سال دیگر سمت خود را حفظ کرد. در همین دوران، وی مقدمات اعطای امتیاز رویتر را فراهم کرد و همچنین به شاه پیشنهاد داد که برای تأمین مخارج سفر سوم خود به اروپا، امتیاز لاتاری را به یک شرکت انگلیسی بدهد که به دلیل مخالفت‌هایی در داخل ایران، این امتیاز داده نشد و موجب آبروریزی برای شاه شد و میرزا ملکم خان نیز برای همیشه از چشم شاه افتاد. پس از مرگ ناصرالدین شاه و در دوران مظفردالدین شاه، میرزا ملکم خان به عنوان سفیر به رم فرستاده شد و تا پایان عمر در سال ۱۹۱۸ در این سمت باقی ماند و در همان‌جا در گذشت.<sup>۱</sup>

\*\*\*

از دو نفر، دو مطلب و از مابقی یک مطلب در روزنامه اختر، پیرامون تغییر خط فارسی منتشر شده است. همچنین طالبوف تبریزی، جزو نویسندگان روزنامه اختر است که از طرفداران اصلاح و تغییر خط فارسی است و کتابی با عنوان مسالک المحسنین دارد، که در بخش‌های آن به این موضوع پرداخته، اما در روزنامه اختر، نوشته‌ای از او پیرامون موضوع تغییر خط نیافتیم.

### مخاطبان مقالات اختر و بازتاب آن

باید بگوییم مخاطبان اختر، طبقات شهری بودند. این سخن از قراین زیادی آشکار می‌شود که عمده‌ترین آن توضیح زیر است: روزنامه اختر، آینه دردها و مشکلات جامعه ایران بود و یکی از شدیدترین ستم‌های وارد بر این جامعه، فشارهای مالیاتی بود، اما می‌بینیم این مسئله انعکاس بسیار اندکی در اختر دارد و حتی در جای‌جای خود بر این انگشت می‌نهد که «مالیات دیوانی رعیت ایران امروز از مالیات همه ملت‌ها کمتر است.»<sup>۲</sup>

از میان طبقات شهری، دو صنفی که بیشترین ارتباط را با اختر داشتند، تجار<sup>۳</sup> و جمعی از دیوانیان بودند.

۱. استادی، کاظم، فعالان تغییر خط فارسی، تلخیص از ویکی‌پدیا.

۲. روزنامه اختر، ش ۳۸، سال ۲۲، ۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۱۳، ص ۶۳. راز مسئله در این است که اختر تنها طبقات و اصناف شهری را روبه‌روی خود می‌بیند و این حقیقت که طبقات و اصناف شهری یا هیچ مالیاتی نمی‌دادند یا مالیات اندکی به دولت می‌پرداختند را دیگر ناظران عصر نیز اظهار کرده‌اند. (لرد کرزن، ج ۲، ص ۵۶۴ و کنت دوگوبینو، سه سال در آسیا، مترجم عبد الرضا هوشنگ مهدوی، شرکت کتاب‌سرا، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۷، ص ۳۷۹).

۳. اختر از ابتدا تا انتهای حیاتش، ستونی داشت به نام «صرافیه» که در آن نرخ برابری ارزهای خارجی را با واحد پول عثمانی می‌نوشت و گاهی نیز قیمت سهام شرکت‌ها را ذکر می‌کرد. این ستون فقط به درد تجار می‌خورد. اختر در اواسط عمرش ستونی را گشود که «معاملات ترانسیت ایران» نام داشت و در آن مال التجاره‌ای که از مرزهای عثمانی وارد و خارج ایران می‌شد را به اطلاع تجار می‌رساند. مدتی قیمت و مقدار فروش کالاهای تجاری را نیز در بازارهای اروپایی می‌نگاشت. (روزنامه اختر، ش ۲۲، سال ۶، ۳ جمادی الاخر ۱۲۹۷، ص ۱۷۴).

میرزا ظاهر پیش از آنکه وارد کار روزنامه شود، به تجارت مشغول بود. بعد از آن نیز ارتباطش با این پیشه قطع نشد به حدی که «بیشتر ممر معاشش از تجارت می گذشت»<sup>۱</sup> چنان که گفتیم، وزراء و حکام ایالات و ولایات برای اختر کمک نقدی می فرستادند، شاید به این سبب که این طیف از افراد جامعه علاقه مند یا نیازمند اطلاعات صحیح سیاسی از جهان خارج و همچنین کشور خود بودند و اختر با اطلاع رسانی خوب و تحلیل های دقیق، خواسته آنها را اجابت می کرد. اختر نه قانون بود که داشتنش پر مخاطره باشد - که البته هیچ جز کلی گویی و دروغ و کلمات دور از ادب نداشت - و نه روزنامه ایران بود که حاوی اخباری کوتاه، ناقص، سانسور شده و بی تحلیل باشد؛ بنابراین چرا اقشاری که به هر حال علاقه مند به روزنامه بودند، آن را انتخاب نکنند؟ این نکته نیز گفتنی است که در میان طبقات شهرنشینی که توانا به خواندن روزنامه بودند، روحانیون، جلوه ای بسیار ناچیز در اختر داشتند. این روزنامه به ندرت توجهی به آنها نشان می داد و این حاکی از آن است که آنان نیز تمایلی به خواندن اختر نداشتند.<sup>۲</sup>

### موضوع روزنامه ها و نشریات فارسی دیگر آن دوره، نسبت به تغییر خط

کل مطالبی که در آن دوران، نسبت به موضوع تغییر خط منتشر شده، از این قرار است:

- ۱۲۳۶ - رسم الخط جدید / آخوند زاده، فتحعلی در تفلیس.
- ۱۲۳۹ - خط اختراعی مسیوبارب، برای خط اسلام و نیز چاپ چند کتاب فارسی و عربی به این خط در وین.
- ۱۲۳۹ - رساله منیف پاشا، وزیر دولت عثمانی، درباره تغییر خط.
- ۱۲۴۱ - سخنرانی معروف محمد طاهر منیف افندی (منیف پاشا، وزیر دولت عثمانی) در جلسه جمعیت علمیه عثمانی، در ضرورت اصلاح الفبای عرب.
- ۱۲۴۲ - مسافرت آخوند زاده به استامبول و شرکت در جلسه ای در جمعیت علمیه عثمانی، پیرامون تغییر خط و ارائه مقاله خود به این جمعیت.
- ۱۲۴۲ - منظومه در خصوص الفبای تازه / آخوندزاده، میرزا فتحعلی چاپ تفلیس.
- ۱۲۴۷ - مکتوب شارل میسمر فرانسوی در بیان سبب جمودت اهل مشرق.
- ۱۲۴۷ - مقاله در خصوص عدم قابلیت الفبای اسلامی به نشر علوم، روزنامه گولوس چاپ پترزبورگ.
- ۱۲۴۷ - نامه آخوند زاده به وزیر علوم ناصرالدین شاه پیرامون تغییر خط.
- ۱۲۴۸ - چاپ مقالاتی پیرامون تغییر خط در روزنامه های ترقی و حریت از نامق کمال و میرزاملکم خان.

۱. میرزا حسین فراهانی، ص ۳۱۵.

۲. رحیم رئیس نیا، همان کتاب جلد ۱، ص ۲۷۸.

۳. برای اطلاع بیشتر، ر. ک: استادی، کاظم، «گاهشمار خط فارسی»، مجله بهارستان، بهار ۹۱.

- ۱۲۴۹ - نامه آخوند زاده به ملکم (۲۵ آوریل) / آخوندزاده، میرزا فتحعلی / باکو.
- ۱۲۵۰ - نامه آخوند زاده به ملکم (۲ ژوئیه) / آخوندزاده، میرزا فتحعلی / باکو.
- ۱۲۵۲ - نامه دیگر آخوندزاده به وزیر علوم ناصرالدین شاه پیرامون تغییر خط.
- ۱۲۵۴ - انتشار روزنامه اختر در استامبول.
- ۱۲۵۶ - درگذشت میرزا فتحعلی آخوند زاده در تفلیس. و سفر دوم ناصرالدین شاه به فرنگ.
- ۱۲۵۶ - چاپ: واپس مانده اهالی شرق از ترقی بخاطر نقصان الفبا، نوشته «شخص کامل» از بیکزاد کان گرجستان، در روزنامه اختر ش ۱۷.
- ۱۲۵۷ - بررسی امکان تغییر خط عربی و ترکی به حروف لاتین، نامق کمال.
- ۱۲۵۸ - گفتارهایی پیرامون نارساییها خط عربی از سعید انسی زاده در روزنامه ضیاء قفقاسیه تفلیس.
- ۱۲۵۹ - اصلاح خط و کتابت / میرزا یوسف خان چاپ شده در روزنامه اختر سال ششم، شماره ۲۲.
- ۱۲۵۹ - کاغذ وین، میرزا حسن پیرامون تغییر خط، روزنامه اختر سال ششم، شماره ۲۸، چاپ استامبول.
- ۱۲۵۹ - ترجمه استفتاء میرزا یوسف خان پیرامون تغییر خط، توسط مسیو بارب در روزنامه رسمی وین.
- ۱۲۵۹ - الفبای اختراعی میرزا رضای تبریزی چاپ شده در مطبعه شرکت ایرانیه در استامبول. و چاپ مقدمه این رساله، در روزنامه اختر س ۷ ش ۲، چاپ استامبول.
- ۱۲۵۹ - سواد تعلیقه، شیخ الاسلام قفقاز برای میرزا رضای تبریزی، روزنامه اختر سال هفتم شماره ۵.
- ۱۲۵۹ - معلم الاطفال / حسین زاده، احمد؛ چاپ تفلیس در قفقاز.
- ۱۲۶۱ - الفبای بهروزی / افشار بکشلو، میرزا رضاخان؛ چاپ استامبول.
- ۱۲۶۴ - مقدمه گلستان سعدی / ملکم خان، ناظم الدوله / مطبعه ترقی لندن
- ۱۲۶۴ - درباره تغییر و اصلاح الفبا / تبریزی، میرزا لطفعلی / روزنامه اختر؛ ش ۲۱ و ۲۲ سال ۱۳۰۲ق.
- ۱۲۶۵ - نمونه افکار (الفبای جدید) / دبیر، میرزا حسین خان؛ چاپ استامبول.
- ۱۲۶۵ - رساله در وجوب اصلاح خط اسلام / مستشارالدوله، یوسف؛ چاپ استامبول.
- ۱۲۶۵ - نامه میرزا نجفعلی خان (سرکاتب اول و ترجمان سفارت کبرای دولت ایران) پیرامون تغییر خط، روزنامه اختر سال دوازده، شماره ۳۷، چاپ استامبول.
- ۱۲۶۵ - اقوال علی (به خط ملکمی) و ضروب امثال / ملکم خان، ناظم الدوله / مطبعه ترقی لندن.
- ۱۲۶۵ - نمونه خطوط آدمیت / ملکم خان، ناظم الدوله / مطبعه ترقی / ۶۱ ص / لندن.

## معرفی کوتاه مقالات اختر

### ۱. مقاله اول: اصلاح خط اسلام

در آن آمده است: «شخص کامل از بیکزاد کان گرجستان که چندی قبل در پتربورگ تحصیل معلم خانه اولی را تمام کرده و خیلی آدم غیور و خیرخواه ملت میباشد. در خصوص واماندن اهالی شرق از (سولزۀ)

تربیت اروپایی رساله در زبان روسی تصنیف کرده و بنده هم در این اوان در معلم خانه دولتی شهر تفلیس مشغول تحصیل علوم روسیه می‌باشم از من توقع نمود که همان رساله را از زبان روسی، بزبان فارسی ترجمه نمایم». اختر، پس از درج مقاله، مفصلاً در رد و نقد مقاله در پایان آن مطلب نگاشته است.

## ۲. مقاله دوم: اصلاح خط و کتابت

در آن آمده است: «جناب میرزا یوسف خان مستشارالوزراء که از رجال محترم ایران و این ایام در خراسان هستند مکتوبی در ضمن لزوم اصلاح خط اسلامیان نوشته‌اند که این مکتوب مشتمل است بر صورت استفتائی که در این مطلب از علمای اعلام - اجل الله شأنهم - نموده و جوابی که از ایشان داده شده است و در این ضمن از ما و از رفقای ما که در این پای‌تخت هستند، ترویج این مطلب را خواسته‌اند.» در پایان این مقاله، جواب استفتاء پیرامون تغییر خط، به این شرح درج شده است:

«تغییر در خط کتب یا اختراع خط جدید مطلقاً جایز است بلا اشکال، بلکه هرگاه موجب تسهیل تعلیم و تعلم و تصحیح قرائت بشود راجح خواهد بود اگر کسی توهم کند که این تغییر تشبه باهل خارجه است و جایز نیست این توهم ضعیف است چون که اینگونه تشبیهات حرام نیست و الا استعمال سماور و باید جایز نباشد».

## ۳. مقاله سوم: کاغذ وین

در این مطلب، نویسنده با قدردانی از اقدامات اختر و نویسندگان تغییر خط، به معرفی موسیو بارب و خط اختراعی او پرداخته و نوشته است: بیست سال پیش از این در وین، موسیو بارب بر این فکر افتاده محض از برای خواندن خطوط عربی و فارسی و ترکی خطی اختراع کرد. و بعضی از کتب فارسی و عربی را از آنقرار چاپ نموده‌اند. اکنون متعلمین همین مدرسه السنه شرقیه از خواندن کتابهای اسلام بهرمنند میشوند و مشارالیه این خط را بطوری درست نموده است با وجود اینکه حرف لاتین که زبان اصلی و ابجدی زبانهای فرنکستان است طبق حروفات ما است یعنی هر حرف ابجدی ما را بلاوه حرکت‌ها با حرف لاتین چنان تعبیر کرده است که با کمال آشکاری و واضح هر لفظ از عربی و فارسی باسانی خوانده و مثل ماها تلفظ صحیح می‌کند».

## ۴. مقاله چهارم: مقدمه جزوه الفبای میرزا رضای تبریزی

وقتی کتاب الفبای میرزا رضای تبریزی در استامبول منتشر شد، اختر مقدمه این کتاب را منتشر کرد و در ابتدای آن نوشت: «عالیجاه مجدت همراه آقا میرزا رضای تبریزی نایب و ترجمان جنرال قونسولکری دولت علییه ایران مقیم تفلیس در باب تغییر حروف اسلام برای سهولت تحصیل شاگردان مکاتب قفقاز الفبائی ترتیب داده است ... چون اینروزها الفبا مذکور بدستگیری مطبعه (شرکت ایرانیه) در اسلامبول بزبور طبع در آمده است اینک صورت مقدمه آنرا برای آگاهی مطالعه کنندگان در ذیل مینویسم».

## ۵. مقاله پنجم: سواد تعلیقه شیخ الاسلام قفقاز

رونوشت تعلیقه ملا احمد حسین زاده بر کتاب میرزا رضای تبریزی است که اختر آن را با این مضمون منتشر نموده است: «پیشتر در یکی از نسخهای اختر نوشته بودیم که میرزا رضا در باب اصلاح حروف

اسلام رساله الفبایی ترتیب داده است. اکنون اطلاع حاصل کردیم که وی دو نسخه از رساله مذکور را خدمت جناب شیخ الاسلام قفقاز فرستاده، رساله مذکور در آنجناب موقع حسن قبول یافته لزوم اصلاح الفبای اسلام را بموجب تعلیقه که بعالیجاه مومی‌الیه مرقوم داشته تصدیق و مؤلف مومی‌الیه را باصابت رای و تصور بلند رسای خود که در اینباب بکار برده است مورد تحسین و آفرین فرموده‌اند».

#### ۶. مقاله ششم: نامه اول میرزا لطفعلی تبریزی

مطالبی است در تأیید مقالات قبلی اختر پیرامون تغییر و اصلاح خط. در بخشی از آن آمده است: «هر کس را که اندک تنبهی در السنه باشد بدون هیچ تاملی خواهد گفت. که سد طریق ترقی اطفال مسلمانان جز اشکال و صعوبت الفباء حاضر نیست».

#### ۷. مقاله هفتم: نامه دوم میرزا لطفعلی تبریزی

همانند نامه قبلی در تأیید اصلاح خط است و در آن آمده است: «بعد از اندک مدتی تحصیل زبان فرانسه حال کتابی درین زبان نیست که نتوانم در کمال سلامت بخوانم سهل است که الفبای خارجه را طوری ترتیب داده‌اند که هر طفلی بعد از خواندن و دانستن الفبا که در ظرف یک‌هفته دست خواهد داد بدون هیچ اشکال بخواندن جمیع کتب خودشان دارا می‌شود اما الفبای مسلمانان را طوری ترتیب داده‌اند که با تحصیل سی سال باز در خواندن یک کتاب بسیار آسان اشکال بهم میرسد».

#### ۸. مقاله هشتم: معرفی کتاب گلستان ملکم خان

ملکم خان، خطی ابداع نمود که در کتابی تحت عنوان نمونه خطوط آدمیت، در سال ۱۳۰۳ ق در لندن منتشر کرده است. جدای از این، چندین کتاب نیز با همان خط منتشر نموده که از آن جمله است: گلستان سعدی. در این مقاله نهم، اختر به معرفی این کتاب و درج مقدمه آن اقدام نموده است. و در بخشی از توضیحات اختر آمده است: «هرکس در امر اصلاح آن که تعلیم و تعلم اسلامیان را نسبت به سایر ملل متمدنه دچار اشکالات می‌دارد، چیزی نگاشته است. اداره اختر به ملاحظه تعمیم یافتن مطلب در نزد خردمندان اسلام از نگارش مطالب مذکوره به وجهی دریغ و خودداری نکرده».

#### ۹. مقاله نهم: نامه میرزا نجفعلی خان به اختر

نامه اعتراضی میرزا نجفعلی خان به دست اندرکاران اختر است. که از نام بردن اصلاح خط اسلام گلایه دارد و در بخشی از آن نوشته است: «در اختر گاهی دیدم نوشته بودند از هزار سال باینطرف کمی ملتفت این عیبها نبوده این عبارتها تماما از آن سهو ناشی است که نویسندگان محض خوشنودی از عیب جویی باسلام و مسلمانان سخن باب (حب الشیء یعمی و یصم) از این نکته واضح غفلت کرده کویا چنان خیال نموده‌اند که محمد بن عبدالله صلوات‌الله و سلامه علیه‌الفا را مؤسس بوده و چیز ناقص و معیوبی آورده و او میان اسلامیان معمول کرده حکما و علمای اسلام نیز در اینمدت ملتفت نبوده حالا بعضی آمده متنی بمسلمانان گذاشته که این عیب و نقصان را برمی‌دارد یکی هم تبریک می‌نماید».

## مقالات اختر به ترتیب تاریخی<sup>۱</sup>

### ۱. اصلاح خط اسلام [

سال سوم ۱۹ ربیع الاول ۱۲۹۴ (شماره ۱۷)، مطابق با ۱۴ فروردین ۱۲۵۶.

کاغذی از تفلیس از شخص محترم و آگاهی بما رسیده و در خصوص بعض اطلاعات خود که در مقام اصلاح خط و کتابت اسلامی بنظرش آمده بود، شرحی را در ورقه جداگانه مرقوم کرده و خواهشمند شده است آن ورقه را در طی این صحیفه درج نماییم ما هم آن ورقه را نوشته و مطالعه خودمان را در ذیل آن عرض می‌کنیم.

### (صورت ورقه)

(سرکار منشی): الحق کازت (اختر) نام شما در خیر خواهی ملت و ترغیب آنها به ترقی و تربیت اختری است فروزنده خداوند عالم بحق اختران دین ابدالدهر تابنده‌اش فرموده و از زوال و افول نگه دارد. چون غرض اصلی از روزنامه و کازت مطلع نمودن مردم از اوضاع جهان و مخبر ساختن خلائق بقصور و نقصانهای خودشان و ترغیب آنها باصلاح و فلاح می‌باشد، لهذا بنده هم لازم دانستم که آنچه بخاطر فاطر خطور نماید در اینخصوص پیشنه‌ها حضور شریف نموده و متوقع باشم که هرگاه مقبول طبع عالی گردد در طبعش کوتاهی نفرمایند.

شخص کامل از بیکزاد کان کرجستان که چندی قبل در پترزبورغ تحصیل معلم خانه اولی را تمام کرده و خیلی آدم غیور و خیرخواه ملت میباشد.

در خصوص واماندن اهالی شرق از (سولزه) تربیت اروپایی رساله در زبان روسی تصنیف کرده<sup>۲</sup> و بنده هم در این اوان در معلم خانه دولتی شهر تفلیس مشغول تحصیل علوم روسیه می‌باشم از من توقع نمود که همان رساله را از زبان روسی، بزبان فارسی ترجمه نمایم. و بنده هم دست رد بسینه ملتتمس نکذاشته بترجمه‌اش پرداختم.

شخص مزبور در ضمن مطالب عدیده، سبب عمده واپس ماندن اهالی شرق را از تربیت و سولزه اروپوی مغلقی و صعوبت و نقصان الفبای مستعمله اهل شرق را می‌شمارد و یک فصل باین مطلب بیان نموده بنده هم بعینه باینجا نقل کردم.

(فصل) تربیت و سولزه حاصل می‌شود از کسب علوم بطریق تحصیل و تدریس. خواندن و نوشتن و زبان خارجه را یاد گرفتن از مقدمات تحصیل و کسب علوم می‌باشد، نه اینکه خود نتیجه اصلی و علت غائی تحصیل می‌باشد. ما اهل شرق همین مقدمه را یاد گرفته و باین اکتفا میکنیم و بس غافل از نتیجه اصلیه

۱. متن نوشتاری مقالات همانند اصل روزنامه اختر است. همچنین ک و گ یکجور نوشته شده.

۲. احتمالاً این نوشته ترجمه «مقاله در خصوص عدم قابلیت الفبای اسلامی به نشر علوم» باشد که در سال ۱۲۴۷ ش، در روزنامه غولوس چاپ پترزبورغ سال هفدهم، شماره ۲۶۶ منتشر شده است.



و علت غائیه تحصیل که عبارت می‌باشد از تعلیم صنایع عدیده و تحصیل فنون غریبه و علم هندسه و جغرافیا و حساب و غیره هرگاه دانستن زبان عربی و فارسی و غیرهما از جمله هنرها و داخل دایره معارف و علوم بوده باشد، باید عربهای بدوی و چادرنشینان فارس و غیرهما که در این زبانها کامل می‌باشند از جمله هنرمندان و صاحب کمالان بوده باشند.

پس معلوم است که یاد گرفتن زبانهای خارجه بجهت این است که علوم مقررۀ اهل آن زبان را تعلیم گرفته و بیاموزند نه اینکه محض غرض از تحصیل خواندن و نوشتن و یادگرفتن زبان فارس و یا عرب و یا سائر ملل بوده باشد و بدون علم . در اکثر ممالک شرق کسبیکه قدری تحصیل کرده بنوشتن و خواندن مکتوبات فارسی و یا ترکی مقتدر می‌شود خودش را اولین شخص تربیت شده می‌شمارد . و شخصیکه چندی از نحو و صرف زبان عرب یاد میکرد خودش را واجب التعظیم و عالم و فاضل میانکار . و حال آنکه بیچاره هنوز مقدمۀ علوم را هم بالتمام تحصیل نکرده . و علم و هنر و فنون و صنایع غیر از این است . با وجود همه اینها بیچاره‌ها حق هم دارند نمیتوان مذمتشان نمود . زیرا از دولت الفبای مستعملۀ اهالی شرق در مدت هشت سال و ده سال بعد از زحمات عدیده همین درست خواندن و نوشتن یک زبان را یاد میکینند . و بعد از آن باید در پی تحصیل معاش که لازم زندگانی بنی نوع بشر می‌باشد بروند . دیگر باینها چه وقت فرصت خواهد شد که بکسب علوم مذکوره که منتج منافع کثیره و مثمر سولزه و تربیت می‌باشد پردازد .

و در دشواری و نقصان الفبای ما دلیلی واضح‌تر از این نمی‌شود که جمیع الفاظ و کلماتیکه بواسطۀ الفبای اهالی شرق نوشته می‌شوند بدون قرینۀ کلمات سابق و لاحقۀ درست خواندنشان ممکن و متصور نیست . مثلاً کلمات (علی .حسن .کرم) منفرداً می‌توان (علی .حسن .کرم) خواند . و می‌توان (علی حسن کرم) خواند می‌توان (علی حسن کرم) پس کودک بیچاره باید چه قدر زحمت کشیده درس بخواند که بعد از دانستن معانی الفاظ مقتدر باشد که بقرینۀ کلام یک صفحۀ از کتاب درست بخواند . و همچنین بیچاره طلاب چه مدت‌ها باید وقت‌های عزیز خود را در منازعۀ (سیبویه) و (اخفش) صرف نموده و کتب عدیده را از نحو و صرف بخوانند که بتوانند دو سطر از کتب عربیه صحیح بخوانند . و حال آنکه برای العین می‌بینیم که هرگاه کسی دوماه اوقات خود را صرف نموده و الفاییت هر طائفه از طوائف اروپا را یاد بگیرد بعد از دو ماه مقتدر بخواندن جمیع کتب آن طائفه خواهد شد بدون غلط .

پس در صورتیکه الفاظ و کلمات ما بدون قرینۀ درست خوانده نمی‌شود هرگاه بخواهیم که کتاب علم و صنعتی از کتب اهل اروپا بزبان خودمان ترجمه و اصطلاحات آن علم بما مأنوس هم نبوده باشد که بواسطۀ قرینۀ خوانده باشیم مثل علم حکمت طبیعی و حکمت عملی و علم طب و کتب صنایع و علم جغرافیا و غیره پس چه طور می‌توانیم که اسماء ادویه‌جات و جوهریات و آلات و اسباب ماشین و اصطلاحات فزک و علم کیمیا و همچنین اسماء شهرها و جزائر و بحرها و نهرها و غیرهم را که هیچ یک از اینها اصطلاحات مأنوسۀ ما نیستند بواسطۀ این الفبای ناقصه ادا و بیان نماییم . پس بخیرخواهان و طالبان ترقی ملت لازم است که عموم ملت را از نقصان و عیوب الف بای ایشان مخبر و مطلع نمایند و به چاره‌درست نمودن و تغییر دادن آن ترغیب نمایند . هر چندیکه بعد از دویمست سال احتمال تغییر و درست

شدن آن رفته باشد.

«الأمور مرهونَةٌ بلوقاتِها» / (رشدی)

**(اختر):** این مطلب را که صاحب ورقه حالا نوشته است جمعی هم از اسلاف او در این مقامات تحقیقاتی کرده و سخنها گفته حتی الفباها هم اختراع نموده و بعرض بزرگان اسلام نیز رسانیدند اگر چه این مطلب را از یک جهت می‌توانیم تصدیق کنیم که بجهت یاد گرفتن اطفال و آسان کردن کارخواندن بمبتدی و کسانی که احاطه بلغات و الفاظ و محل استعمال آنها ندارند صحیح است. و در خطوط سائره طفلی که دو هفته و چهار هفته بمکتب می‌رود روزنامه و سایر کتب و اوراق را که در زبان خود دارد بکمال آسانی و بطور صحیح می‌خواند اگر چه مطلب و اکثر لغت‌های آن را هم نداند برخلاف اطفال اسلام که همچنانکه صاحب ورقه نوشته است در عرض ده سال اگر مقدمات را یاد گرفته علم صحیح خواندن را بیاموزد خیلی مرد است. و واقعا مفردات ما را هیچ کس نمی‌تواند بگوید فلان طور باید خوانده شد مثل (کرد) و (کل) که هرکدامی بسه و چهار قسم خوانده می‌شود و مانند آنها که بی‌حد و حصر است.

این مقدمات معلوم است و بعضی اشخاص محترم در سالهای پیش اصلاحاتی در خط اسلام تصور کرده و الفبائی ساختند که بدون اعراب و حرکات مبتدی مثل خطوط ملل خارجه می‌تواند بخواند یعنی حرکات را هم داخل الفاظ و کلمات نموده و بعضی دیگر هم بحروف مقطعه نزدیک بخط حالایی اسلام اختراع کردند که یاد گرفتن و نوشتن و خواندن آن خیلی آسان و خیلی مفید بود.

لکن این اشخاص محترم که صرف اوقات در این کار کرده و اصلاح خط و کتابت اسلام را منظور می‌کنند و مقاله‌ها و رساله‌ها در اینباب می‌نویسند که از آنجمله همین شخص معزز صاحب فصل ورقه است خواهش داریم قدری هم بآنچه ما در ایننام عرض می‌کنیم لطفا ملتفت شده و نتیجه تصورات را براستی استنباط فرمایند.

باید دانست که خطوط و کتابتها در واقع و نفس الامر آلات و اسباب ثبت علوم و معارف و واسطه رسیدن بمقام علم و معرفت است که از این علم و معرفت ابنای جنس ما دو چیز مقصود دارند یکی آن است که تعلق دارد بامر معاش و زنده‌گانی و کار تمدن و حفظ حوائج و لوازم ایدان و ترقیات در عالم جسمانی. و دومی علم معاد و رسیدن بمقامات عالیة مقدسه که آنرا علم ادیان گفته‌اند. پس همچنانکه خطوط و نقوش و از آن گذشته لغات و اصطلاحات هر قوم و ملتی واسطه تحصیل علوم معارف است. علوم و معارف نیز واسطه عملیات است. یعنی علم بی‌عمل مثل راه رفتن در بیراهه است. علم بی‌عمل مانند درخت بی‌بار است. و این مطلب درجای خود صحیح و مسلم است لکن این یکی را هم باید بدانیم که اولاً علم چیست و کدام علم را باید تحصیل کرد؟ و ثانيا لزوم یاد گرفتن علمها بر همه کس لازم است یا نه؟ و در صورتیکه تصدیق نماییم که یادگرفتن علم معاش و معاد بطور مطلق بر همه کس فرض است آیا حدی برای آن یاد گرفتن قرار داده شده است یا نه؟ و در هر حال همه مردم می‌توانند بدرجه اعلاى علم برسند یا خیر؟ که اینها هم بحث عریض و عمیقی است که این صحیفه کنجایش تفصیل آنرا ندارد.

فقط از قاش بیانات صاحب ورقه دو چیز معلوم می‌شود که میکوید فارسی دانستن و یا عربی و ترکی

دانستن هیچ فضیلتی نیست و بهیچ کاری نمی‌آید این مطلب را اگر تنها درباره‌ی اهل این زبانها می‌گوید این خیالی است غلط و مطلبی است که هیچ اهمیت ندارد همان طور که فارسی یا ترکی و عربی دانستن تنها بکار نمی‌خورد زبان فرانسه و روس و غیر ذلک را دانستن نیز بکار نمی‌خورد و چنانکه در ورقه می‌گوید اگر زبان فارسی یا عربی دانستن از هنرها و دخول بدائرة علوم و معارف باشد باید عربیهای بدوی و چادرنشینان فارس از جمله صاحب کمالان و هنرمندان دنیا باشند ما هم کوییم که اگر زبان فرانسه دانستن فی المثل دلیل کمال و هنر باشد باید شبانها و دهاتیهای فرانسه از سرآمدن اهل کمال و سویلیزه جهان باشند و اگر مقصود این است که فرنکیها علوم و فنون را ترقی داده و بزبانهای خودشان کتابها تالیف کرده و ما را محتاج باین کرده‌اند که از آنها یاد بگیریم و لغات و اصطلاحات آنها را بفارسی یا عربی و ترکی بیاوریم و چون مقدمات تحصیل ما مشکل است و الفاظ و لغات آنها را نمی‌توانیم صحیح بخوانیم پس در اینصورت چند کلمه سخن دیگر داریم که اجمال آنرا در اینجا می‌نویسیم . زیرا که این مبحث خیلی طولانی است. این یکی را باید دانست که هر چه خطوط و کتابتها که در دنیا هست همه ناقص و ناتمام است اگر از یکجتهی محسنات دارند از جهات دیگر معایب هم دارند . امروز در میان زبانهای خارجه معتبرتر و کاملتر از زبان فرانسه را نداریم و زبانی است بسیار قشنگ و خوش بیان و فصیح بطوری که زبان رسمی دول متمدنه شده است. مع ذلک اگر قدری تأمل نماییم، معایب بسیاری را در آن خواهیم دید که اگر محسنات خطوط اسلامی را با همه اشکالات و نقصانها که دارد با آن موازنه نماییم در مقام انصاف نمی‌توانیم گفت خط و زبان فرانسه ترجیح بخط و زبان فارسی یا عربی دارد.

فی‌المثل در ممالک ایران، مکتبهای دولتی و آن اهتماماتی که در ولایات فرنکستان درباره‌ی ترقیات علوم دارند نبوده، مگر در این اواخر چند مکتبی مخصوص زبانهای خارجه بنا کرده شده است . و همچنین زیاد کردن معارف و علم نه از جانب دولت و ارکان دولت و نه از طرف رؤسای ملت و علمای کرام هم کار معتناهی شمرده نمیشده و همچنان دانسته بودند که اگر اهالی صاحب علم و معرفت باشند ضرر بسلطنت و استقلال سلطنت دارد. و طبقه پایینی علما هم بملاحظه اینکه عامه ناس را محتاج بخودشان سازند و آنها را که جاهل و نادانند اسباب عزت و اعتبار و منافع شخصی خودشان کنند هیچ کس در خیال این نبوده است که علم و دانش و فنون و معارف در میان مردم شایع بشود. علم سهل است اگر کسی یک هنر کوچکی را مالک بود او را نمی‌خواست به برادران خود یاد بدهد، بر خلاف فرنکستان که افتخاری می‌کنند بدانشمند اهالی و مباحث می‌کند هر صاحب هنری بر اینکه من فلان هنر را ایجاد کرده و جهاتی را زنده نمودم و جمعی از برادران خودم را بدین وسیلت ترقی داده، اثری بعد از خود گذاشتم.

تاجرهایی که داریم الان اعتقادشان بر این است که اگر راه سود و منفعتی در یک قسم تجارت پیدا کنند، برفقا و همشهریهایی خودشان نمی‌گویند و این خیال هم باقی نمانده است، مگر از آن بخلها که درباره علم و دانش در میان ما شایع بوده است با وجود این تفصیل که هرگز از جانب دولت و رؤسای ملت ترغیب و تشویقی بتحصول علوم حاضره خودمان نداشته‌ایم و اسباب این کار برای ماها مرتب نبود ملاحظه توانیم کرد که در میان آنهاهی که خط و ربط و سواد ظاهر را در عرض ده سال یا زیادتر تحصیل کرده‌اند، درصدی

پنج نفر پیدا می‌شود کاغذها و نوشتجات را صحیح بخواند و درست بنویسد که هیچ غلط املائی و انشائی نداشته باشد. برخلاف زبان فرانسه که با وجود این همه ترقی و اهتمامات دولت و ملت بل دولتها و ملتها که در اكمال این زبان دارند بیقین توانیم گفت که در میان فرانسه دانهای دنیا از هزار کس پنج نفر نمی‌توانند کتابهای فرانسه را صحیح و بی‌غلط بنویسند. و همچنین است کار لغتها که همانطوری که ما لغتهای آنها را غلط ادا می‌کنیم آنها هم لغتهای ما را که بخطوط خودشان بنویسند، غلط ادا می‌شود.

پس صاحب ورقه باید درست ملاحظه نماید که اگر ما ده سال زحمت کشیده، زبان فارسی یا عربی و ترکی را یاد می‌گیریم، در عرض این ده سال تنها نوشتن و خواندن یاد نمی‌گیریم، خیلی چیزها و علمی را که در میان ما هست، باقتضای استعداد خودمان یاد می‌گیریم. پس این عقب ماندن تنها از بابت نقصان الفبای ما نیست بلکه از نقصان علوم و فنونی است که باید با آن الفبا بیان کرده شود و از جهت بی‌اعتنایی دولت و ملت است بترقی علوم و معارف در میان ماها.

این یکی جای انکار نیست که فرنکستان علوم را از مشرق زمین اخذ کرد بطوریکه اکنون مشرقیان محتاج بفرنکستان شدند لکن در اینحال بر ما عیب نیست که از آنها اخذ علوم و فنون و صنایع و هنرها را نماییم و متاع خودمان را بمملکت خودمان بازگردانیم و بگوییم (این بضاعت و متاع ما است که بر ما رد می‌شود) ولی این یکی را هم باید ملاحظه کرد که اگر ما بخواهیم اسباب این کار را بهمت دولت و ملت فراهم بیاوریم و اکنون را برای تحصیل علوم معموله فرنکستان کتابهای آنها را بزبان خودمان ترجمه نماییم. در این حال از جمله کارهایی که برای ما لازم است، بودن مجلس لغتی است که برای هر کلمه از کلمات و اصطلاحات علمیه و فنیه از زبان خودمان لغتی وضع نماییم و بزبان خودمان علم تکمیل کنیم چنانکه در فرنکستان هست دیگر تلکراف نکوییم شمندوفر نکوییم کونستیتسیون اکسپوزیسیون نکوییم. و همچنین سائر لغتها بلکه از جنس لغتهای خودمان لغتی در آن مجلس وضع شده و بواسطه روزنامهها اعلان نماییم که فلان لفظ برای فلان معنی وضع شد. لکن این تفصیل و حصول این مقصود همه مقدمات را موافق خود لازم دارد. و پس از آنکه تمامی ترقیات ملک و مملکت فراهم شد. و ما هم توانستیم این زبان فصیح و شیرین خودمان را اكمال نماییم. آنوقت اگر جزئی نقصان از جهت خط هم باشد اصلاح آن خیلی آسان است. پس این تصورات که صاحب ورقه می‌گوید ما بجهت نقصان خطوط خودمان عقب مانده‌ایم و باید اكمال کرد اگرچه بعد از صد سال باشد، بعینه مثل این است که درختی از بی‌ابی ریشه نزدیک است خشک بشود و ما میکوییم برای نگهداری این درخت، قدری آب بیارید تا بشاخ و برک آن بیفشانیم که تر و تازه باشد و نخشکد.

علاجی بکن کز دلم خون نیاید

سرشک از رخم پاک کردن چه حاصل

اوقاتی که یک فرانسه نویس برای نوشتن حروف مقطعه و اعراب و حرکات در مدت عمر خود صرف می‌کند بنده و شما هم یکدفعه در اوائل عمر در تحصیل قرائن کتابت و خواندن و نوشتن مصروف داشته و بعد از آن هی بی‌اعراب میکوییم و مینویسیم و بی‌اعراب هم میخوانیم و خیلی صحیح و آسان هم میخوانیم. لکن مشروط بر اینکه الفاظ مکروه و سجع و قافیه و حشو و زواید را از میان نوشتجات خودمان برداریم و

کار انشا را منظم کنیم.

بالجمله خطوط ما اگر جهات نقصان هم دارد جهات رجحان و اختصار هم دارد اگر در بدایت زحمت دارد، در نهایت آسانی هم دارد. و مع ذلک کارهای خیلی لازم داریم که خط ما در نزد آن فوق الغایه کامل و تمام است. کاش رساله نویس مومی‌الیه در این مطالب رساله می‌نوشت و شما بفارسی ترجمه می‌کردید و ما هم بقدریکه از دست بر می‌آمد یاری و معاونت می‌نمودیم. و کرنه چهار لفظ مفرد را مثل (حسن) و (علی) و (کرم) و (کل) و (کرد) را ذکر کردن و مطلب را شاخ و برگ قرار دادن که اگر خط ما اصلاح بشود بنیان ترقی ما محکم خواهد کردید باعتقاد من خیالی است نارسا و بحثی است که در نزد بچه مچها می‌توان اسباب تحسین و آفرین کرد. الفاظ اولاً منفرداً نمی‌شود و بقرائن مقام و حال و ما قبل و بعد کسی که باید (حسن) بخواند آنرا حسن نمی‌گوید یعنی صفت مشبیه را بجای مصدر و بالعکس استعمال نمی‌کند. در اوائل امر آنچه برپا دارنده ملیت و زبان ما است آنها را باید بهیئت مجموعه ملت و دولت طرف اعتنا کرده اسباب ترقی و افتخار خودمانرا فراهم بیاوریم.

نمیدانم کمی از آنچه مقصود ما از بیان این تفصیل بود گفته شد یا آنکه بعلت تنکی صفحات مطلب مختصر و سر پوشیده مانده و درست واضح نشد. ولی امیدوارم از باب ذوق سلیم و دقیقه شناسان ملت معروضات ما را قرین تصدیق و اذعان دانند.

الحاصل علوم و فنون را در هر جا و در نزد هر کس که هست باید اخذ کرد، مطابق بحال و وضع و دیانت خودمان نموده، ترقیهای ظاهر و باطن را مالک و دارا شویم و تقلید خطی را که اشارت بر معایب آن و نقصانهای خطوط دیگران هم شد برای روز آخر گذاشته، باقتضای وقت باصلاح آن اگر لازم باشد بپردازیم. همین تقلیدهای بی‌ملاحظه است که کارهای ما را بر باد و خراب کرده است.

که دو صد لعنت براین تقلید باد  
خلق را تقلید شان بر باد داد  
فرنکیها علوم و فنون را بواسطه خط خودشان تحصیل نکردند، بل از دولت اهمات و مساعی متفقانه دولت و ملت و باقتضای احتیاجات زمان باین درجه رسیده‌اند که می‌بینیم.  
«خذ الغایات و اترک المبادی»

## ۲. [اصلاح خط و کتابت]

سال ششم، ۳ جمادی الآخر ۱۲۹۷ (شماره ۲۲)، مطابق با ۲۴ اردیبهشت ۱۲۵۹.  
جناب میرزا یوسف خان مستشارالوزراء - که از رجال محترم ایران و این ایام در خراسان هستند - مکتوبی در ضمن لزوم اصلاح خط اسلامیان نوشته‌اند که این مکتوب مشتمل است برصورت استفتائی که در این مطلب از علمای اعلام - اجل الله شأنهم - نموده و جوابی که از ایشان داده شده است و در این ضمن از ما و از رفقای ما که در این پای‌تخت هستند، ترویج این مطلب را خواسته‌اند، لهذا صورت همان مکتوب را در اینجا آورده، برای تمام کردن سخن نیز مترصد موقع آن خواهیم بود.

### ( صورت کاغذ استفتا )

بر خاطر حقایق بین و ضمیر منیر دقایق آیین علمای اعلام و مروجین دین مبین اسلام - کثرالله امثالهم - مستور و پوشیده نیست که ملل خارجه در امور دنیویه و عقل معاش و ترویج تمدن بیحد و اندازه ترقی کرده و پیش افتاده‌اند و روز بروز بحالت ترقی و استیلاي خود می‌افزایند. اگر ما بنظر انصاف و مأل‌بینی بروش و رفتار دول فرنکستان نگاه کنیم، اینمعنی را با هزاران تعجب و حیرت تصدیق خواهیم کرد. و اگر حالت صد سال قبل از این آنها را با حالت حالیه‌شان موازنه کنیم، خواهیم دید که در ظرف این مدت، بچه پایه ترقی کرده‌اند؛ لندن کجا است کابل و قندرها کجا. پتربورغ کجا است سمرقند و تاشکند کجا. بحکم عقل و انصاف و تجربه این را انکار نمیتوان کرد که اینهمه ترقیات و استیلاي ملل و دول خارجه از اهمات فوق العاده آنها است در امور تمدن و عقل معاش و تسهیل امور دنیویه و تجهیز لشکر و آبادی کشور و نظم ممالک و آسایش رعایا.

و بدون اغراق علانیه می‌بینیم که جمع ملل اسلام را در اکثر امور دنیویه محتاج بخود کرده‌اند و احتیاجمان بایشان بحدی بدرجه افراط رسیده که اگر پیران ما می‌خواهند تلاوت قرآن مجید بکنند، عینک کار فرنک را باید بچشم بگذارند. وقتیکه می‌خواهم در اجرای آیین دینی وقت را بشناسیم ساعت فرنکی را بغل می‌گذاریم.

اسباب روشنائی که جزو اعظم لوازم تمدن است، همه از آنها است. صنعت طبع کتب را از فرنکیها اخذ کرده‌ایم. پیش از این یک طلبه برای تحصیل کتابی، مبلغها بایستی پول صرف کند. اکنون که بواسطه صنعت طباعت کتب فراوان و ارزان شده با وجه قلیل هر قسم کتاب را میتوانند تحصیل بکنند. و همچنین از آنها است کاغذهاییکه در کتاب قرآن مجید و کتب دیگر استعمال می‌شود. صنعت ابله‌کوبی که پنجاهسال قبل از این در ایران معمول نبود و در هر سال چندین هزار از اطفال ما تلف یا معیوب می‌شدند و بعد از انتشار دادن نواب غفران مآب عباس میراز نایب السلطنه طاب ثراه این صنعت شریف کران‌بها را در ایران صد یک سابق اطفال ایرانیان تلف و عیناک نمی‌شوند، از فرنکیها است. پنبه را از مایمکن بدو قران می‌خرند چلوار و چیت و امثال ذلک ساخته آورده یمکن بشصت قران بما می‌فروشند. ابریشم را یمکن بشش تومان از ما می‌خرند حریر و غیره بافته بایران آورده یمکن از چهل الی صد تومان بلکه زیادت‌تر بما می‌فروشد. پشم را یمکن بسه قران خریده بوده ماهوت و سایر پارچه‌ها درست کرده برمیگردانند یمکن چهل بلکه پنجاه تومان بما می‌فروشند. آهن را قلمتراش و مقراض و سایر اسبابها ساخته نیم مثقال آنها را بدو مثقال نقره بما می‌فروشند. مختصر اینکه ما در کلیات و جزئیات خود را محتاج بآنها کرده‌ایم حتی کفن اموات ما از کار آنها است.

در شهرهای ایران با وفور لبنیات یک من پنیر را بچهار قران می‌خریم اما فرنکیها بسکه کار را بزور علم و صنعت، سهل و آسان کرده‌اند، قند را از سه چهار دریای معظم و راههای بعید حمل کرده و در چند دولت باج داده بایران آورده کمرک داده در شهرهای ما بقیمت پنیر می‌فروشند. تلکراف که بواسطه آن با فرنکستان و چین و هندوستان و دنیای جدید مخابره میکنیم از اختراعات حیرت‌آمیز آنها است. راه آهن و



کشتی بخار که ده فرسنگ مسافت را در یک ساعت طی می‌کند از هنر بدیع آنها است. کم مانده که کشتی هوایی را (بالون) تکمیل کرده در یک ساعت پنجاه فرسخ راه طی بکنند. تصویر عکس و اینهمه انکشافات در نجوم و هندسه و ژغرافی و حکمت طبیعی و طب و جراحی و پیدا کردن ادویه و چندین ستاره‌های سیار و حالت تکون و خلقت طبقات ارض و صنایع لاتعد و لاتحصی از جد و جهد آنها است. یکی در مشهد با دوست خود که در طهران است گفتگوی تلکرافی می‌کند بطوریکه لحن و کلام و آواز همدیگر را می‌شناسند یا عکس خط و صورت و شمایل خود را در آن واحد از طهران باسلامبول می‌رساند، بواسطه هنر تعجب انگیزه آنها است.

مسلم صاحبان دانش و انصاف است که این گونه ترقیات را در صنایع و علوم هیچ جهت و سبب نیست، مگر خواندن و نوشتن بطور سهل و آسان در مدت قلیل که کمتر از ده سال نمی‌باشد.

چنانکه برای العین می‌بینیم، اطفال فرنگستان را در هفت سالگی بمکتبها و مدرسه داخل کرده بخواندن و نوشتن و امیدوارند در ظرف هفت سال ثانی خواندن و نوشتن زبان اصلی خود را بعلاوه صرف و انشا و ژغرافی و تاریخ و حساب و هندسه و نیز از مقدمات نجوم و حکمت طبیعی و شیمی و فن نقاشی و منطق و خطابت و علم معادن و طبقات ارض و نباتات و حیوانات و فقه خودشان و غیره غیره شمه می‌آموزند وقتیکه بسن چهارده رسیدند انسانی می‌شوند آراسته دارای چندین علم صاحب انواع فنون و بعد هر کس بمناسبت حالت و استعداد فطری خود سه چهار سال دیگر در یکی از این علوم و فنون خود را بدرجه کمال رسانیده یا طبیب حاذق می‌شود یا مهندس ماهر یا منجم بصیر یا نقاش کامل یا فقیه دانا وقتیکه بسن نوزده و بیست می‌رسند مردی می‌شوند آراسته و از همه جای دنیا آگاه و از صنایع خالق بیچون یا خبردارای چندین علم و هنر و صاحب حرفت و صنعت مخصوص بوجه اتم و اکمل.

سبب این مذکورات ابتدا سهولت رسم خط آنها است که اطفالشان باین زودی در مدت قلیل باین پایه جلیل می‌رسند و بعد وضع و نظم تدریس و تعلیم و تعلم آنها است که در نهایت درجه سهل و آسان است و اطفال را کسل و بی‌غیرت و دل‌زده نمی‌کند. حال اگر بنده طرز و طور تعلیم و تدریس و کتابت آنها را در این مختصر، شرح و بسط بدهم، باعث اطاله کلام و موجب زحمت و تصدیع مطالعه کنندگان این اوراق خواهد شد. مقصود بنده این است که از خاطر حقانیت ذخایر علمای عظام این مطلب را استمزاج و استعمال کنم، هر گاه خط حاضر ما طوری اصلاح بشود که در طبع کتب باسباس و صور و اشکال آنها تغییر عمده داده که نشود ولی در تعلیم اطفال نوآموز ما و تحصیل طلاب تسهیل و ترقی علانیه ظاهر بشود، مثلا الان که اطفال ما بعد از دو سال درس خواندن باز اکثری قرآن مجید را نمی‌توانند صحیح و بی‌غلط بخوانند، اما بعد از آن اصلاح در خط که مقصود ما است، در دو ماه هم قرآن مجید و هم سایر کتب و نوشتجات را در کمال صحت و درستی بدون غلط بخوانند و نیز کتب مطبوعه ما یعنی کتابهای باسسه و چاپی بدون یک غلط در کمال صحیحی و پاکیزگی و ارزانی بیرون بیاید و اطفال ما در ظرف چهار پنج سال مراسله نوشتن را با اقسام چهارگانه حساب و ژغرافی و تاریخ و مقدمات سایر فنون و علوم نیز بهره‌یاب شوند و نیز در ضبط لغات عربی و فارسی محتاج بوزن و تعریف اعراب نشویم که هم باعث جسامت کتاب لغات می‌شود

و هم موجب کرانی قیمت آنها و قرآن مجید و ادعیه شرفیه را بکمال صحت و درستی قرائت کنیم و الفاظ و اصطلاحات خارجه را که در این عصر از استعمال آنها ناکزیریم، لیکن بعلت عدم اعراب همه را ناصحیح تکلم میکنیم و پس از اصلاحی که در نظر صاحبان این خیال عالی است، همه این معایب رفع خواهد شد، آیا در این صورت بآیین دین اسلام نقصی وارد خواهد آمد یا نه؟ با اینکه در بدو ظهور اسلام خط کوفی معمول بود و قرآن مجید با خط کوفی ثبت و ضبط شد بعد حسن بن مقله آنرا تغییر داده، خط نسخ حاضر را ابداع و اختراع کرد. پس از آن بتدریج خط نستعلیق و ثلث و شکسته و رقاع و غیر ذلک از آنها منشعب شد، در صورتیکه ائمه و علمای سلف آن تغییر و اصلاح را جایز دانستند، این اصلاح را نیز که در عصر حاضر احتیاجان بآن باعلا درجه است و محسنات آن مسلم و آشکار علمای حاضر - کثرالله امثالهم - تجویز خواهند فرمود یا خیر. سؤال این بود که عرض شد؛ مستدعی جوابم.

این استفتا بعرض حضرات علمای اعلام و مجتهدین کرام در مشهد رضا - علی جده و آبائه و علیه السلام - شرفیابی از حضور ایشان حاصل است رسیده، هر کدام شرحی مبسوط در جواز بل رجحان این مطلب مرقوم و بخاتم شریف خودشان مختوم فرموده‌اند. از آنجمله جناب عالم تحریر و فاضل بی‌نظیر حاجی میرزا نصرالله مجتهد مشهد است و جناب مستطاب حاجی میرزا ابراهیم علوی مجتهد سبزواری و جناب سلاله الاطهار آقا میرزا احمد و فخر السادات و الافاضل حاجی میرزا باقر حسینی و فخر دودمان مصطفوی آقا میرزا محمد حسین امام جمعه اصفهان و جناب مستطاب عالم کامل محمد خان مجتهد کرمان - اجل الله شأنهم - و بخصوص جناب آقای کرمانی در این مطلب بطور کافی و مفصل شرح و بسط داده، ملتفت بودن خودشان را از نکات کار واضح و دلائل رجحان این امر را آشکار فرموده‌اند و فتوای جناب حاجی میرزا نصرالله که خلاصه فتاوی است، عینا درج می‌شود.

### (صورت فتوی)

بعد از ذکر نام یزدان جهان آفرین

تغییر در خط کتب یا اختراع خط جدید مطلقا جایز است، بلا اشکال، بلکه هرگاه موجب تسهیل تعلیم و تعلم و تصحیح قرائت بشود، راجح خواهد بود. اگر کسی توهم کند که این تغییر تشبیه باهل خارجه است و جایز نیست، این توهم ضعیف است، چون که اینگونه تشبیهات حرام نیست، و الا استعمال سماور باید جایز نباشد.

(جای امضا و مهر جناب مستطاب)

(حاجی میرزا نصرالله است)

چون در سال ۱۲۸۰ هجری در ماه صفر در علیه اسلامبول، مجلسی در انجمن دانش آنجا منعقد شده و دایر باصلاح رسم خط گفتکوها بمیان آمده و جناب منیف پاشا که از وزرای با فضل و هنر دولت علیه عثمانیه است، سلیقه مستقیمه خود را در اینباب بیان و بحضور صدراعظم آن عهد تقریرا تقدیم کرده‌اند، فلهدا محض اینکه به علما و دانشمندان خطه شریفه اسلامبول که امروز مرکز دایره مدنیت اسلامیه است،

ثابت و مبرهن گردد که علمای عظام ایران نیز ملتفت این نکته مهمه شده و همراهی تمام دارند، باقی کار مانده است بعلو همت و عزم ملوکانه و رعیت پروری سلاطین با عز و تمکین اسلام. فرضی هم اداره شریفه اختر و سایر اداره‌های مطبوعات اسلامیة اسلامبول و ایران در انسانیت پروری دارند و آن انتشار این مرقومات و تشویق اهالی است در رسانیدن خود باین مقصود بزرگ که جمیع ترقیات و نیک بختیهای اسلامیان بسته بهمین مطلب است و بس؛ و السلام خیر ختام. مستشار الوزراء یوسف تبریزی

### ۳. [ کاغذ وین ]

سال ششم ۱۵ رجب ۱۲۹۷ (شماره ۲۸)، مطابق با ۳ تیر ۱۲۵۹. (آقای منشی اختر را یادآوری): از آنجائیکه هر کسی از جهت خیرخواهی ملت آزاد است که ما فی الضمیر خود را پیشنهاد خواص و عوام نماید، لهذا مخلص نیز بعنان سمند سبک سیر خیال و بنوک قلم هدایت مأل آزادی داده در میدان نیکخواهی ملت تک و پو می‌نماید. شاید بهمین وسایل ما هم از مضمار معرفت کوی ترقی بچوکان اندیشه‌ها ربوده باشیم.

در روزنامه شماره نمره ۲۲ شرحی در باب اصلاح خط و کتابت خوانده و بکنه مسئله بالاطراف غوررسی کردید. اگر چه در اینجا نکته‌های باریک عمده و دور و دراز هست که بنشر و بحث و بیان محتاج است و بر همه کس معلوم است رفع اشکالات تدریس و تسهیلات تعلیم و فراهم آوردن اسباب نظم مکاتیب و مدارس تنها باصلاح خط و کتابت نیست که آنها اصل و این فرع است. با وجود این در حقیقت از خواندن این مطلب زیاده از اندازه وجد حاصل شد. نه تنها به مخلص که ایرانی هستم مآثر شد، بلکه میتوانم بگویم به بعضی از نکته سنجان فرنگستان نیز اثر بخشیده و خیالات جناب میرزا یوسف خان را تحسین کردند. از جمله مسیو بارب ناظر مدرسه السنه شرقیه وین که بزبانهای فارسی و عربی و ترکی علم دارند، اصلاح خط و کتابت ما را بحکم وقت، از نیک بختی اسلام شمرده و حتی صورت استفتاء سایل مشارالیه و جواب آقائی فاضل خراسانی را عینا ترجمه کرده و در روزنامه رسمی وین طبع و نشر کرده شد. اینک نسخه از آن برای شما میفرستم. الحق از انصاف نباید گذشت؛ جای آن دارد که بخیالات جناب میرزا یوسف خان اعتقاد و اقتدا کرده، بجملگی تصدیق بکنیم. مخلص که پانزده سال است در وین اقامت دارد و سایر ممالک فرنگستان را نیز سیاحت نموده‌ام، معلومات و بلدیت باحوال و اوضاع این سامان بخصوصه بتنظیم و ترتیب اجرای عملیات علوم ایشان بدقت دیده و می‌بینیم. و چنانکه میدانید، در مدرسه السنه شرقیه این شهر که یکی از مدارس معتبر این ولایت است، پایه مدرسی در زبان فارسی و ترکی دارم. از روی بصیرت وقوف کامل بهم‌رسانیده‌اند که فرنگیان اوضاع درس خواندن را بچه پایه رسانیده‌اند و چه طور اسباب تسهیلات را در تعلیم و تدریس فراهم آورده و در تحصیل علوم خودشان سعی و اهتمام می‌کنند که اطفال در ظرف شانزده و هفده سال از درجات مدرسه‌های ابتدایی و رشدی و اعدادی و فنون بالاتجان صاحب فضل و کمال می‌شود. از نتیجه این اهتمامات و از ثمره این تسهیلات میباید. و السنه شرقیه که زبان مادری اهل

شرق است و برای تعلیم آنها اینقدر اشکالات دارد بدیهی است که برای فرنگیها صد چندان دشوار خواهد شد پس تصور بکنید که نظم و اصول مدارس و اسباب تسهیل یادگرفتن را بکجا رسانیده‌اند که در ظرف چند سال زبان عربی و فارسی و ترکی را هم خوانده و هم مینویسند. نظر باینها همواره از روزی حسرت دریغ خورده و به خود میکوییم ای کاشکی اینگونه قواعد و اصول تعلیمات و اوضاع تسهیلات درس خواندن در مکاتب صبیان ما هم میبودی تا اطفال ایران و دیگر ممالک اسلام بآسانی و بدون زحمت و مشقت عالم و کامل میشدند.

عجب‌تر این است این خیال و مقصود جناب میرزا یوسف خان که از برای خط و کتابت اسلام است بیست سال پیش از این در وین موسیو (بارب) ناظر مشارالیه بر این فکر افتاده محض از برای خواندن خطوط عربی و فارسی و ترکی خطی اختراع کرد. و بعضی از کتب فارسی و عربی را از آنقرار چاپ نموده‌اند. اکنون متعلمین همین مدرسه السنه شرقیه از خواندن کتابهای اسلام بهرمنند میشوند و مشارالیه این خط را بطوری درست نموده است با وجود اینکه حرف لاتین که زبان اصلی و ابجدی زبانهای فرنگستان است طبق حروفات ما است؛ یعنی هر حرف ابجدی ما را بعلاوه حرکتها با حرف لاتین چنان تعبیر کرده است که با کمال آشکاری و واضح هر لفظ از عربی و فارسی بآسانی خوانده و مثل ماها تلفظ صحیح می‌کند. گذشته از این نوعی اصول وضع نموده است که هر کس بغیر از آنکه عربی و فارسی را بخواند، میتواند بدرستی و بی‌غلط املا نیز بنویسد مستغنی از بیان است در صورتیکه شاگردان مدرسه شرقیه وین که بزبانهای ما اصلاً بلدیتی نداشته و مبتدی هستند از قرار اصول مزبوره در اندک مدتی یاد گرفته و میخوانند البته اطفال اسلام از روی همان خط اختراعی مشارالیه، خواندن و نوشتن زبان اصلی خودشان را در کمترین وقتی بدون شبهه بسهولت و آسانی یاد خواهند گرفت. حالا که جناب میرزا یوسف خان بدین فکر بلند افتاده و علمای دین مبین نیز اجازت در اصلاحات خط و کتابت میفرمایند دانشمندان ممالک اسلام در اجرای این مقصود همت خواهند فرمود، پس همان اصولیکه فرنگیان در خطوط خودشان دارند از آنقرار تربیت داده، در هر صورت بهتر و کاملتر خواهد شد. بنظر بنده اصولیکه بهتر از آن نباشد و پیش از آنکه خردمندان ملت ما در پی جستجوی ایجاد تازه برآمده و زحمتهای بکشند با این خط موسیو بارب که حاضر و در دست است قرار خط اسلامرا بدهند. و در این صفحه کنجایش ندارد که موسیو بارب چگونه اصول در این خط خود تعبیه کرده است. وعده میکنم در این روزها همان اصول را مفصلاً با ترجمه‌اش به شما نوشته و اطلاع میدهم.

امضا / میرزا حسن

منشی سفارت ایران و معلم مدرسه شرقیه وین

#### ۴. [مقدمه جزوه الفبای میرزا رضای تبریزی]

سال هفتم ۱۳ محرم ۱۲۹۸ (شماره ۲)، مطابق با ۲۶ آذر ۱۲۵۹.

پیشتر در نسخهای چند از اختر در خصوص تغییر حروف اسلام فقرات مفصلی نوشته بودیم که از آنجمله بود کاغذ مفصل و استفتاهای جناب میرزا یوسف خان مستشارالوزراء که از بعض علمای - اعلام کثرالله

امثالهم - نموده و فتوی در اینباب حاصل نموده بودند که صورت فتاوی را نیز در پایان کاغذ مذکور در اختر نوشته بودیم و بعد از آن باز در یکی از نسخهای پیشتری اختر نوشته بودیم که عالیجاه مجدت همراه آقا میرزا رضای تبریزی نایب و ترجمان جنرال قونسولگری دولت علیه ایران مقیم تفلیس در باب تغییر حروف اسلام برای سهولت تحصیل شاگردان مکاتب قفقاز، الفبایی ترتیب داده است و نیز همکنانرا وعده نمودیم که صورت مقدمه را که مومی‌الیه در آن الفبا آورده است در صحائف اختر خواهیم نکاشت چون اینروزها الفبا مذکور بدستیاری مطبعه (شرکت ایرانیه) در اسلامبول بزبور طبع در آمده است؛ اینک صورت مقدمه آنرا برای آگاهی مطالعه کنندگان، در ذیل مینویسم. اکنون را در اینباب هیچگونه بیانات مخصوص از خودمان اظهار نموده مطالعات مخصوصه خودمانرا بوقت مرهون آن وا گذاشتیم.

### (صورت مقدمه)

مدتی بود که جان نثار ملت و طالب ترقی دولت، بعد از تحصیل زبان فارسی و ترکی و عربی، شروع بتحصیل بعضی از زبانهای اروپا نموده، الفبای مستعمله اهالی شرق را که عبارت از مسلمانان باشد، با الفبای غرب موازنه نموده و دلیل عمده به پیشرفت و ترقی آنها در علوم و بی‌بهره ماندن ماها از آن دشواری الفبای اسلامی و آسانی الفبای اهالی غرب را یافته، بخیال تغییر دادن الفبای خودمان افتاده؛ شرحی در اینخصوص بروننامه نویس اختر که در دارالسلطنه اسلامبول طبع و نشر می‌شود، نوشتیم. ایشان هم محض خوش‌نیتی و وطن پرستی کاغذ مرا بعینه در نمره ۱۷ سال سوم روزهنامه مزبور درج نمودند، ولی بسبب بعضی ملاحظات حل این مسئله بتأخیر افتاده بود تا اینکه سال گذشته روزهنامه نویس (مشفق) که در زبان ارمنی در تفلیس چاپ می‌شود باین مسئله ملتفت شده در یکنمره روزهنامه مزبور نوشته بود که چون الفبای اسلامی بسبب دشواری شدید تعلیم و تعلم اطفال اسلام میباشد، لهذا باهالی اسلام مصححت‌بینی کرده بود که اطفال خودشان را در معلمخانههای ارمنه گذاشته و در زبان ارمنی اطفال را تعلیم بدهند، بلکه از ثمرات تربیت آنها بهرمند بوده باشند و هرچندیکه مقدمه فصل مزبور، موافق مطلب کمترین بود، ولی در اقدام این امر که باعث کفتکو و سخریه اغلب هموطنان است تعلل می‌کردم در این روزها یکفصلی در نمره ۲۶۶ سال هفدهم روزهنامه گولوس که در پتربورغ طبع می‌شود در خصوص عدم قابلیت الفبای اسلامی به نشر علوم و تربیت اطفال خواندم روزهنامه نویس مزبور در ضمن این فصل بیان می‌کند که در قلمرو روسیه قریب هشت کرور مسلمان تحت اقتدار دولت روسیه میباشد. محض برای ترجم احوال آنها که بنی نوع بشر هستند، لازم است که الفبای آنها را با الفبای روسی تغییر داده و زبان مسلمانی را بالفبای روسی نوشته و کتابها در این خط چاپ نموده در معلمخانههای مسلمانان انتشار داده تا اینکه اطفال مسلمین، زبانهای خودشانرا بواسطه الفبای روسی یاد گرفته، دیگر عمرهای عزیز خودشانرا بر سر این نقوش بیمعنی تلف ننموده، از عالم تربیت بی‌نصیب نمانده باشند. الحق این فقره خیلی مؤثرم گردیده که ملل خارجه بقصورات ما ملتفت گردیده و در فکر اصلاح آن و در پی ترقی ما بشوند و ما از این فقرات غافل شده، هیچ اعتنا ننموده باشیم.

لهذا از حروفات فرانسوی و روسی و انکیسی منتخب نموده، بجهت زبان فارسی و ترکی و عربی الفبائی تربیب داده و بالفبای رشدی موسومش نمودم. اگر چه در بادی نظر هموطنانم این مطلب را حمل بخود پسندی و خیالات واهیه خواهند نمود، ولی بعد از امحان نظر امیدوارم که آنها هم بمطالب مزبوره ملتفت گردیده و با من هم رأی بشوند.

دلیل عمده بدشواری الفبای ما واضحتر از این نمی‌شود که یک کلمه مثل (کل) (علی) (کرم) را بچند جور میتوان خواند که هم وزنش مختلف شود هم معنی‌اش. بیچاره طفل در ابتدای تعلیم در اول صفحه کلمه (کل) را میخواند کل یکرور زحمت می‌کشد تا اینکه در خواطرش ملکه می‌شود که این نقش را باید بر وزن مل خواند فردا در آخر صفحه همان کلمه را (کل) میخواند بر وزن دل بعد از زحمت زیاد یاد میکیرد که این نقش را بدو وزن خواند پس فردا در صفحه دیگر دچار همان یک نقش می‌شود میماند معطل که این نقش را در کدام یک از وزنه‌های مزبور ادا نماید. یکدفعه میبیند که معلمش میکوید که در این‌جا باید این نقش را کل خواند بر وزن شل بیچاره طفل باید پنج و شش سال زحمت کشیده تا اینکه بمعانی کتب دارائیت عمر نشانیده بقرینه کلام الفاظ را درست بخواند با همه اینها هرگاه در یک روزنامه و یا کتابی دوچار یک اسم غیرمأنوس مثل اسماء شهرها و ملتها و اسباب و آلات و ادویه جات بشود، میماند معطل. حالا اسماء خارجه بماند بکنار. هیچ فراموش نمیکنیم وقتی در تبریز در میان دو نفر معلم مشهور نزاع اتفاق افتاده بود که کلمه آرخ که در مصرع آخر این شعر «هرآن بصر که بخاک درت نشد روشن / بجای مقله فلک اندر و نهد آرخ» واقع است با فتح زاء معجمه باید خواند یا بضم آن. بعد از مباحثه بسیار قرار بر این شد که بلغت رجوع نمایند. لغت را آورده دیدند که در آنجا نوشته شده آرخ بوزن آرخ جوشندگی که بر روی و اندام مردم پدید آید.

ملاحظه فرمایید بیچاره صاحب لغت بجهت عدم استعمال حروف مصوته برای درست ادا نمودن لفظی مجبور شده که یک لفظ مشهورتر از آنرا پیدا کرده بآن شاهد بیاورد همچنین صاحب قاموس صاحب مجمع البحرین و غیره غیره.

سؤال میکنم آیا بهتر آن نیست که یکدفعه الفبا را تصحیح و تکمیل نموده، از اینجور اشکالات رهایی یابند.

از راه عدم شعور، ادعای صعوبت الفبای خودمانرا نمیکنیم. با چشم خود هم تعلیم اطفال فرنگیان را دیده‌ام. اطفال فرنگی بجهت سهولت الفبای خودشان در سه چهار ماه بخواندن جمیع کتب خودشان مقتدر گردیده، بعد شروع می‌کند بیادگرفتن مقدمات علم هندسه و جغرافیا و تاریخ در پنج سالگی میبینی که طفل فرنگی مسئله جمع و تفریق و ضرب و تقسیم را حل می‌کند و از شهرها و ملتهای مختلف دنیا خبر می‌دهد، ولی بیچاره ماها بسبب دشواری الفبای خودمان در مدت هفت هشت سال، همین نوشتن و خواندنرا یاد میکیریم، بعد پی تحصیل معاش خودمان میرویم نه خبر از هندسه داریم نه اطلاع از جغرافیا تا چه رسد بعلم فزک و شیمی و غیره و غیره.

تغییر دادن الفبا چندان صعوبت ندارد. راست است که یکدفعه نمیتوان اینقدر کتب را ترک نمود و



بمردم کهن سال تکلیف نمود که تحصیل را از سر گرفته بروند الفبای جدید یاد بگیرند؛ این خیلی دشوار بلکه محال است، ولی منظور اینست که بعبوبات و نقصان الفبای ما بزرگان ملت ملتفت شده چاره ببندیشند و هرگاه باین فکر افتاده باشند، طریقاش خیلی آسان است، زیرا که یا دولت باین فکر خواهد افتاد یا ملت. در صورت اولی طریقاش این است که یکسال قبل به جمیع منشیان و ارباب قلم از دولت اعلان می‌شود که تا فلان مدت، همه اهل قلم باید فلان الفبای را تکمیل بیاموزند و بعد از یک سال قدغن نماید که جمیع مکاتبات دولتی و عرایض که بدیوانخانهها داده می‌شود، باید بالفبای جدید تحریر بشود، چنانچه پطرکبیر وقتی که میخواست الفبای اسلاو را بالفبای حالیه تغییر بدهد اینطور نمود و با کمال سهولت اجرا کردید و در صورت ثانی اگر بزرگان ملت همت نموده بخواهند باینعمل اقدام نمایند باید بعضی کتابها که بجهت تعلیم اطفال لازم است، بواسطه این الفبای جدید طبع نموده، اطفال را بیادگرفتن هر دو خط یعنی خط قدیم و جدید وادارند و یقینا طفل از راه تجسس طالب یادگرفتن اینخط جدید هم خواهد شد، چنانچه خط شجر را یاد میکیرند. اگر از یادگرفتن این نقوش نو بجهت اطفال منفعتی حاصل نشود، البته ضرری هم نخواهد شد. بعد وقتی که آنها بعرضه می‌آیند و از محسنات این وضع جدید مطلع میشوند بدون شک به ترویجش خواهند کوشید. بیست سال نمیگذرد که همه خطوط قدیم منسوخ و مبدل بخط تازه خواهد شد. مرد باید که فکر پنجاه یا صد سال آینده را بکند و نکوید که بعد از مرگ من دنیا بجهنم در دول اروپا حساب می‌کنند که بعد از سیصد سال مثلا زغال سنک از فلان معدن تمام خواهد شد و یا صدسال بعد فلان جنگل خالی خواهد شد از حالا تدارک اشرا کرده قدغن می‌کنند که دیگر زغال حمل ممالک خارجه نشود و در عوض هر درختی که از جنگل میبرند یک درخت تازه در جای آن بنشانند که در وقتش بکار بخورد در یکی از کتب شرقی بنظرم رسید کویا معلم خطاب می‌کند باطفال که ای عزیزان عمر را در دنیا بدو قسم منقسم نموده‌اند یکی عمر یکدولت و یا یک ملت و دیگری اتباع آن دولت و افراد آن ملت است. آنکه عمر اتباع دولت و افراد ملت است، مثل عمر من و شما کوتاهی و درازی آن در دست خداست و غالبا زیاده از هفتاد و هشتاد سال طول نمی‌کشد، اما عمر یکدولت و یا یکملت درازی و کوتاهی آن در دست اتباع و افراد آن میباشد؛ یعنی در دست من و شما است. اگر ما عقل داشته باشیم و راه رخنه‌اش را مسدود نموده از هجوم سایر ملل محفوظ داشته در حین صحت یعنی صلح و آرامی بازدیاد صحتش پرداخته و در حین مرض یعنی جنگ و غوغا بدفع آن کوشش نماییم، میتوانیم که آنرا نه اینکه هزارسال بلکه سالهای سال سالم و بی‌خطر نگاهش داریم.

پس مرد عاقل آنست که در قید عمر هفتاد هشتاد ساله خود نشده و فکر خود را در سر استراحت اینمدت قلیل صرف ننموده به حفظ و ترقی و دوام دولت و ملت خود که غیر فانی است، بپردازد. پس ای طالبان ترقی ملت، نکوئید که ما روز کار خودمانرا بهرنحو است گذرانیده‌ایم و بعد از ما هر چه باداباد. شخص چنانچه در قید عمر قلیل‌المدت خود میباشد، بالمضاعف باید در فکر عمر طویل‌المدت دولت و ملت خود کردیده هرکس بهر نحو که از دستش می‌آید، به بقا و ترقی آن کوشش نماید و ملاحظه مرضش را نموده، بمعالجه‌اش کوشیده، حقی بکردن آینده‌ها گذاشته باشد.

نفعی که از تغییر الفبا حاصل خواهد شد، اولاً تربیت اطفال در کمال آسانی؛ ثانياً انتشار زبان ما در کل ممالک فرنکستان و غیره و اینفقره در حساب پولیتیک اولین سبب مروده و مودت با ملل و دول خارجه میباشد زبان فارسی از بسکه ظریف و شیرین است و اشعار موزون و آبدار زیاد دارد همه مردم رغبت می کنند که آنرا یاد بگیرند محض در تفلیس بقدر صد نفر روس و فرنک و نمسه سراغ دارم که بجهت لطافت و نزاکت اشعار ما طالب هستند که زبان فارسی را یاد بگیرند، ولی محض بجهت دشواری الفبای و نبودن حروفات مصوته در هیئت کلمه نمیتوانند شروع بدلخواه خودشان نموده و کمال افسوس از غفلت ما باینفقره عمده میخورند و نهایت مذمت و ملامت را بملت ما می کنند.

باری این رساله زیاده بر این کنجایش این تفصیل ندارد. امید از خیرخواهان و طالبان ترقی ملت آنست که بیغرضانه بعرضهای کمترین گوش داده و ما بین حق و خلاف را با انصاف غیر بدهد همیشه قول را ملاحظه می کنند، نه قائل را (لا تنظر الی من قال انظر الی ما قال) فرموده اند.

در این ضمن الفبای رشدی را با کمال احترام پیشنهاد حضور آقایان و نیکخواهان نموده، توقع عاجزانه مینمایم که اگر در این خط جدید هم نقصانی بنظرشان برسد، باظهار نمودن آن، منتهی به بنده خودشان گذاشته باشد.

آنچه در خصوص تغییر دادن الفبا بخواطر کمترین خطور نموده بود، از راه مثال بمطالعه ارباب بصیرت رسانیدم. و این را هم عرض میکنم که مراد من این نیست که الفبای اسلامی حکما باید بفلان خط مبدل بشود، بلکه مقصود اصلی آنست که حروفات و کلمات جدا جدا نوشته شده و حروفات مصوته کاملاً بمیان حروفات صامت مندرج بشوند که مصدر جمیع معایب اینست که ما را بعقب انداخته، و السلام.

##### ۵. [سواد تعلیقه شیخ الاسلام قفقاز]

سال هفتم ۱۹ صفر ۱۲۹۸ (شماره ۵)، مطابق با ۲ بهمن ۱۲۵۹.

پیشتر در یکی از نسخهای اختر نوشته بودیم که عالیجاه مجدت و نجدت، همراه آقا میرزا رضا نایب و ترجمان جنرال قونسولگری دولت علیه ایران مقیم تفلیس در باب اصلاح حروف اسلام، رساله الفبایی ترتیب داده است و مقدمه رساله مذکور را در اختر نیز برای اطلاع همگان نقل نموده بودیم. اکنون اطلاع حاصل کردیم که عالیجاه مومی الیه، دو نسخه از رساله مذکور را خدمت جناب مستطاب عمده العلما و المجتهدین مرجع الاسلام و المسلمین آقای شیخ الاسلام قفقاز فرستاده، رساله مذکور در نظر انور حقایق منظر آنجناب - اطال الله بقاء - موقع حسن قبول یافته، لزوم اصلاح الفبای اسلام را بموجب تعلیقه که بعالیجاه مومی الیه مرقوم داشته، تصدیق و مؤلف مومی الیه را باصابت رای و تصور بلند رسای خود که در اینباب بکار برده است، مورد تحسین و آفرین فرموده اند. سواد تعلیقه آنجناب را که در این خصوص مرقوم فرموده اند، از جای معتبری باداره اختر رسیده بود، اینک در ذیل عینا صورت آنرا مینویسم.

### (صورت مکتوب)

(بخدمت آقا میرزا رضا نایب و مترجم جنرال قونسولگری اعلا حضرت شاهنشاه ایران در تفلیس خواهد رسید)

مکتوب شریف آنجناب با دو نسخه از رساله که در خصوص اصلاح حروف هجا یعنی الفبای مسلمانان مرقوم و مطبوع و مرسولم فرموده بودند، وصولم کردید آنرا از اول تا آخر ملاحظه کردم. این معلوم است که موافق قواعد هندسی، هر قسم شکل نقشی بر کیفیت ممیزه که عارض صورت انسانی می‌شود، میتوان داد و نقوشیکه آنجناب بقلم آورده است، الآن جمیع آنها در خطوط اهل اروپا، بعضی در بعضی موجود و مستعمل است. فی‌الحقیقه اشکال نقوش علی‌هذه لزومیت ندارد و همان نقوش بخط الفبائی بسیار مناسب است. اما دلایلی که در باب لزوم اصلاح الفباء مسلمانان اقامه فرموده بودند، مرا بسیار خوش آمد و مسرورم ساخت و بر آن فخر و مباهات کردم و بخیال آنجناب تشکر نمودم که مطالب را خوب فهمیده است. بالکلیه در آن خیال با آن جناب شریکم، لکن چه فائده. اولاً آحاد ملت ما عموماً و ثانیاً علمای ملت ما خصوصاً در میان نقوش و الفاظ و معانی فرق نکذاشته بلکه همه را یک چیز اعتبار کرده‌اند. بمجرد اینکه اشکال حروف و صورت نقوش آنها تغییر یافت، فریاد می‌زنند که دین از دست رفت و مذهب نابود گشت قرآن و کتاب تغییر یافت و نمیدانند که الفاظ و معانی قرآن و کتاب تغییر نیافته است، بلکه آنچه تغییر یافته است، همین اشکال نقوش حروف است. الفاظ و معانی چیز دیگر و صورت و اشکال حروف چیز دیگر است. تغییر نقوش حروف، مستلزم تغییر الفاظ و معانی نیست. موافق شرع انور بتغییر الفاظ و معانی راهی نیست، ولی اشکال و حروف بهر طور نوشته شود، الفاظ و معانی در جای خود باقی است و هرگز با شرع انور مخالفت ندارد. چه چاره با همه اینها یا ندانسته یا نفهمیده و یا عمداً همان فریاد را خواهند زد. چه توقع میتوان کرد از یک قومی که جسد بی‌روح باشند. وای بر احوال ملتی که لام آن منقلب به یا شده است و مرکب باد بر آن علما که عین آن منقلب به ظا است، والسلام.

( امضا )

( شیخ الاسلام آخوند احمد حسین زاده )

### ۶. [ نامه اول لطفعلی تبریزی به اختر ]

سال دوازدهم ۲ ربیع الاول ۱۳۰۳ (شماره ۲۱)، مطابق با ۱۸ آذر ۱۲۶۴. (ورقه‌ایست که از تفلیس با‌داره اختر رسیده است، چون مبنی بر خیرخواهی ابنای وطن بود، عیناً در ذیل نوشته می‌شود.)

خدمت جناب منشی محترم روزنامه کرامی اختر بعد الاقلاب در ترغیب و تحریص اتحاد مسلمانان که مطلبی است بسیار عالی و کاری است بسی خوب و مرغوب و مطلوب و ممدوح کل عقلا و ارباب دانش و بینش و منافع کثیره و نتایج حسنه‌اش در کمال وضوح مشهود و محسوس این بنده حقیر را حظ و نصیبی نیست منوط و مربوط بتوجهات کامله بزرگان دولت و دین و ارکان و اعیان و عقول سلیم و اصحاب خبرت و بصیرت و آگاهان رموز پولیتیک و دیپلماتهای طرفین است. و همچنین استکشاف منافع راه آهن و تعمیر

طرق و شوارع و تعمیم معارف و علوم و صنایع و فنون و توسعه تجارت و زراعت و غیرهم که تماماً اسباب ثروت و ترقی و مکننت و خوش بختی است، دور از وظائف این بنده بیمقدار است «هر کس بجهان خرمی پیش گرفته / ما را غم آن ماه پریچهره تمام است».

بنده را هم غصه و ملال اطفال وطن خود فرا گرفته و بطوری هم و غمشان در خاطرم جای گیر شده که آنی نمی‌توانم خود را از خیال آن بیچارگان غافل بسازم. و درحقیقت جای چه افسوسها که نهال عمر آن نورسیده کأن باغ انس را بچه سان افسرده و پژمرده و بلکه بی‌روح و مرده می‌گذاریم و هزاران هزار اطفال شیرین زبان را در کنج این ویرانه‌های وحشت افزا و ملامت‌آور که اسمش را مکتب گذارده‌ایم اسیر و دستگیر این آخوند مکتبهای بی‌سواد بی‌تربیت کرده روح لطیفشان را به الفاظ و کلمات مشکل و غیر مأنوس بیفائده مجروح و جسم ضعیفشانرا با چوب و فلک آخوند سخت دل بیمروت خسته و شکسته میداریم. و بعد یازده پانزده سال زجر و عذاب نتیجه که از ایشان حاصل می‌کنیم همان خواندن ایشان لیلی و مجنون و داستان فرهاد و شیرین است. (افسوس که افسوس ندارد سودی) در همین شهرها جایی مهمان بودم طفلی داخل شد در لباس مکتب نظامی از سنش سؤال کردم پانزده گفت کفتمش چه میخوانی گفت اصول دین تذکره روسی صرف و نحو رومی مراسلات علم هیئت مشاقتی تواریخ علم حساب کبری زبان فرانسه زبان آلمان نقاشی تعجب کرده کفتمی شاید اسم این علوم را بلد شده و در مقام امتحان در خواهد ماند خواستم بعض سؤال از او نمایم دیدم بطوری داراست و نحوی تکلم می‌نماید که بنده را یارای سؤال و جواب با او نیست حال تماشا کنیم به بینیم که این طفل پانزده ساله که بدین پایه در مراتب تحصیل ترقی کرده و دارای این همه علوم شده و می‌شود. از چیست؟ و چرا اطفال ما تا بیست سال و بلکه سی سال میخوانند و در آخر چیزی نمیدانند از چه!

هر کس را که اندک تنه‌ی در السنه باشد بدون هیچ تاملی خواهد گفت. که سد طریق ترقی اطفال مسلمانان جز اشکال و صعوبت الفباء حاضر نیست. که آن بیچارگانرا باینطورها مبتلای زحمت و مشقت نموده و عمرشانرا بباد فنا می‌دهد.

پس برای هر کسی که اندک درد وطن داشته باشد. و رحم در حق این اطفال بی‌کناه باید یکدقیقه بیشتر در تسهیل آلت تحصیل اطفال مسلمانان مدت‌ها اوقات عزیزشان در راه تحصیل همین الفبا صرف می‌شود. قدم همت بیش نهاده و این یار کران زحمت و مشقت و رنج و تعصب بی‌حاصل را از روی خاطر ایشان بردارد. از دست امثال این بنده جز آمین گفتن چیزی بر نمی‌آید، مگر منوط بتوجهات عالیه و کافیه بزرگان دین و دولت اسلام است که بنظر رحمت و رأفت بحال این بیچارگان توجهی فرمایند؛ لهذا استدعا میکنم که گاهی این مطلب را برای اخطار در صفحات اختر بموقع تذکار بیاورید که در ثواب این کار خیر سهیم و شریک بوده و ثمرات حسنه آن در دنیا و آخرت برای شما عاید گردد. «کنونت که امکان گفتار هست» / بگو ای برادر بلطف و خوشی»

امضا / منشی اول جنرال قونسلگری تفلیس لطفعلی تبریزی

## ۷. [ نامه دوم لطفعلی تبریزی به اختر ]

سال دوازدهم ۹ ربیع الاول ۱۳۰۳ (شماره ۲۲) ، مطابق با ۲۵ آذر ۱۳۰۳.

( کاغذ دومی است که با داره رسیده، بملاحظه سودمند بودن آن بعالم اسلامیت، عیناً در ذیل می‌نکاریم.)  
هفته گذشته در خصوص اصلاح الفبای اسلام و استخلاص اطفال مسلمانان از قید این رنج و بلا عرض  
نموده بودم اکنون هم برای توضیح نقصان و عیوب آن که موجب صعوبت و اشکالات بی‌نهایت شده و  
علاوه بر تضییع عمر اطفال مسلمانان باعث عمده بر عدم ترقی اهل مشرق زمین گردیده است برخی را از  
تحقیقات خود بمقام و اظهار بر می‌آرم بنده را در ایام طفولیت که بمکتب میرفتم بسرعت فهم و تندی ذهن  
میشوند و بتحصیل هم خیلی شوق و ذوق داشتیم چنانکه یکروز در رفتن مکتب چون سایر اطفال تکاهل  
نمیورزیدم با وجود این قرآن مجید را درست شانزده ماه ختم کرده و مورد هزار تحسین و آفرین شدم در  
حالیکه برینوجه از این ختم و زحمت و صرف عمر، فایده‌ای بتحصیل بنده مترتب نبود؛ یعنی بعد از فراغت از  
قرائت آن، باز در خواندن یکسطر از کلمات در می‌ماندم. سهل است که یکسطر از کلمات را در مدت ده  
روز درسم میدادند و پنجروز متن، پنجروز معنی و حال قریب بیست و پنجسال است که بخواندن و نوشتن  
مشغولم و مخصوصاً در عتبات عالیات سالها تحصیل کرده‌ام، با وجود این وقتیکه بحاصل تحصیل اینهمه  
سالهای دراز نگاه میکنم، باز چیزی در بساط نمی‌بینم و در مقابل یکطفل خارجه در میمانم.

اینجا شاید بعضی از آقایان در اظهار خودنمایی از روی عجب و تکبر بگویند که عجب بی‌شعور است؛  
اما برای اطمینان قلب ایشان عرض میکنم که نه تنها بنده بلکه خود..... هم در مقام مباحثه از یک طفل  
صغیر عاجز خواهند ماند. باری بعد از سی سال تحصیل، اکنون هم خیلی کتب را از عربی و فارسی نمی‌توان  
بخوانم، بلکه در عوض اینکه صاحب علوم چند باشم گاهی در خواندن همین کلمات و حافظ هم که شب  
روز در دست و زبان است لکن و صعوبت دست می‌دهد سبب اینهمه عجز و قصور از چیست اگر در استعداد  
شخصی بنده است که همه درین عجز و قصور با بنده شریکند زیرا که هیچیک از فضلا و علما و از باب  
کمال نیست که بخواندن جمیع کتب دارا باشد و یا در خواندن یک سطر از نثر با نظم عربی با فارسی معطل  
نماند و باشکال نیفتد تا چه رسد باطفال بیچاره. پس بدین دلیل بییقین میتوان دانست که عجز و قصور در  
استعداد اشخاص نیست و کرور کرور مردم را بی‌استعداد نمی‌توان شمرد و حال آنکه استعداد فطری اهل  
مشرق زمین بهزاران دلیل بر همه کس واضح و آشکار است که با وجود این الفبای ناقص و معیوب که  
بدون هیچ ریوی سه طریق جمیع ترقیات شده، باز خود را بدین پایه نگاه داشته‌اند. پس بدلائل واضحه،  
معلوم می‌شود که جمیع نقصان و قصور در الفبای مسلمانان است، لاغیر. اکنون نظری هم بالفبای خارجه  
و سهولت تحصیل آن نمائیم.

بعد از بیست و پنجسال صرف عمر خود حاصل تحصیل بنده همان است که عرض کردم. اما بعد از اندک  
مدتی تحصیل زبان فرانسه، حال کتابی درین زبان نیست که نتوانم در کمال سلامت بخوانم سهل است  
که الفبای خارجه را طوری ترتیب داده‌اند که هر طفلی بعد از خواندن و دانستن الفبا که در ظرف یک‌هفته  
دست خواهد داد بدون هیچ اشکال بخواندن جمیع کتب خودشان دارا می‌شود؛ اما الفبای مسلمانان را طوری

ترتیب داده‌اند که با تحصیل سی سال باز در خواندن یک کتاب بسیار آسان اشکال بهم میرسد علاوه بر دلایل خارجه در تشکیل نقصان و عیوب الفبای اسلامی هم با شاهد و بینه عرض دارم که بعد بتدریج معروض خواهم داشت. امضا / منشی اول جنرال قونسلگری تفلیس لطفعلی تبریزی

## ۸. [ مقدمه کتاب گلستان میرزا ملکم خان ]

سال دوازدهم<sup>۱</sup>

از چند سال به این طرف، در باب لزوم اصلاح الفبای اسلام که عموم دانشمندان ملل اسلامی در آن باب متفق القول و متحدالافکارند، در صفحات اختر، خیلی مطالب نوشته شده. هرکس در امر اصلاح آن که تعلیم و تعلم اسلامیان را نسبت به سایر ملل متمدنه دچار اشکالات می‌دارد، چیزی نگاشته است. اداره اختر به ملاحظه تعمیم یافتن مطلب در نزد خردمندان اسلام، از نگارش مطالب مذکوره به وجهی دریغ و خودداری نکرده و خود مستقیماً بجز امر لزوم اصلاح آن که کمال نقصانیت را دارد، بیان رایى ننموده، پیوسته آرزومند این بود که امر اصلاح طوری به عمل آورده شود که الفبای اسلام اساساً نگهداشته شده، در فروع آن اصلاحات به کار برده شود. اکنون عموم هواخواهان ترقی و تمدن و معارف اسلام را به کمال خوشوقتی مزده می‌دهیم که این مقصود به اهتمام بلند جناب جلالت مآب جل اکرم ناظم‌الدوله، پرنس میرزا ملکم‌خان، سفیر کبیر دولت علیه ایران مقیم لندن که به اقتضای معارف‌پروری و وطن‌دوستی و ترقی‌خواهی از زمان دراز بدین نقایص که از تسهیل تحصیل و پیشرفت تعلیم و تعلم و ترویج مطبوعات و انتشار علوم و فنون است، پی برده، همت به امر اصلاح و کمال آن گماشته بودند، حاصل گردیده است. چنان که پس از اصلاح حروفات اسلامی، کتاب گلستان نیز به این حروفات در لندن چاپ و چند نسخه از آن را هم به اداره اختر فرستاده‌اند که در نهایت خوبی و مرغوبی است.

تغییری که در وضع حروفات داده‌اند، جز این نیست که حروف متصله را که سبب عمدۀ نیز در اعراب و حرکات به عمل آورده‌اند که هر شخص به اندک تاملی در مقدمه [کتاب] که قوائد خواندن را بیان می‌کند، می‌تواند هرگونه مطلب را در نهایت سهولت صحیح و بدون غلط خوانده، محتاج به قرینه کلام و حدس خود نباشد.

## ۹. [ نامه میرزا نجفعلی خان به اختر ]

سال دوازدهم ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۰۳ (شماره ۳۷)، مطابق با ۱۰ فروردین ۱۲۶۵.

رقعه‌ایست که سرکار معتمد السلطان حاجی میرزا نجفعلی خان سر کاتب اول و باش ترجمان سفارت کبرای دولت علیه ایران نوشته‌اند.

۱. این مطلب را در سی دی دوره روزنامه اختر که توسط کتابخانه مجلس شورای اسلامی منتشر شده، نیافتیم. بنابراین آنچه موجود است از مقاله «اختر و اصلاح خط و الفبای فارسی»، منوچهر بختیاری، نقل می‌کنیم.



(کرامی مدیر اختر را زحمت میدهم)

که در خصوص اصلاح خط حالایی اسلامیان بود در ضمن بیانات اختر سابقا شرحی نوشته بود و مشعر بر این بود که خط حالایی معایب بسیار دارد و محتاج اصلاح است. و جناب مستطاب ناظم الدوله هم خطی را اختراع کرده و کتابهای چند بهمان خط بچاپ رسانیده‌اند در نزد صاحبان علم و آگاهی موقع قبول و تحسین یافته‌است. پاره چیزها ذکر می‌شود که کویا بجای اینکه این خط و حروف و صاحب این خط و حروف را حامی اسلام باید بدانند ما حی اسلام مینامد اگر چه پرداختن بسختن این قسم اشخاص و نقض و ابراز در کلیه مطلب لازم نیست، لکن چون این اشخاص از مطلب دورند و بعضی هم مسموع الکلمه در میان عوام اسلامیان اتفاق افتاده‌اند و بدین جهت دور نیست اینگونه سختن‌نسنجیده در قلوب ضعفای عوام اسباب تأثیری بشود مناسب دیدم بواسطه روزنامه شما ایشان را همین قدر یادآوری کنم که سخن را نسنجیده نکویید و نکویید سخنی که عقلا و هوشمندان روی زمین بایشان بخندند. خط و حروف حالایی یا غیر حالایی و همچنین لغات و السنه بهیچ وجه مداخلیت بامور دینی و مذهبی ندارد. عین (سخن کز بهر حق کویی چه عبرانی چه سربانی) راست است شما در یکفقره مسامحه کرده‌اید که مردما ملتفت نکرده‌اید که این خط و حروف را خط و حروف اسلام نباید نامید نهایت این است که صاحب اسلام در زمان خویش خطی را متداول در میان ملل متجاوره خود دید و بهمان خط تحریرات جاری کردید اگر حال خود صاحب شریعت حاضر باشند، یقینا تصدیق خواهند فرمود همین بیاناتی را که در لزوم اصلاح خط و حروف بمیان آورده می‌شود، جناب ناظم الدوله هم شرحی در مقدمات کتاب کلاسی که باین خط چاپ کرده‌اند تفصیلی ذکر می‌نمایند و در این مقام سخن بسیار است، لکن مکتوب کرامی که این روزها یکی از بزرگان ملت که از اجله علما و محققین هستند بعنوان بنده مرقوم و در این ضمن اشعاری بدین فقرات فرموده‌اند خوش دارم همان عبارت مکتوب جناب مستطاب معظم را از آن مکتوب استخراج کرده، برای شما بنویسم که در ضمن روزنامه درج بفرمایید. زیاده چه زحمت دهم.

عرض می‌شود در اختر به الف و با خیلی متوجه شدند و معایب بر او ثابت کردند و همه را الفبا گفتند و نوشتند و باسم الفباء اسلام نیز بمقام اصلاح برآمدند و بر مسلمین تبریک گفتند. حیف در این مدت کسی نکفت که در این مقامات الفبا را باسم اسلام نایست ملقب کنند، زیرا که مؤسس اسلامرا همه میدانند امی بود و این الفبا را او نیاورده قبل از بعثت و قبل از ولادت حضرت ختم رسل مثل سایر چیزها این الفبا معمول و متداول بود و در عالم خیلی چیزها بود که عیب و نقصان داشت؛ این هم یکی از آنها باشد. در اختر گاهی دیدم نوشته بودند از هزار سال باینطرف، کسی ملتفت این عیبها نبوده. این عبارتها تماما از آن سهو ناشی است که نویسندگان محض خوشنودی از عیب جویی باسلام و مسلمانان سخن باب (حب الشئ یعمی و یصم) از این نکته واضح غفلت کرده، کویا چنان خیال نموده‌اند که محمد بن عبدالله - صلوات‌الله و سلامه علیه - الفبا را مؤسس بوده و چیز ناقص و معیوبی آورده و او میان اسلامیان معمول کرده حکما و علمای اسلام نیز در اینمدت ملتفت نبوده، حالا بعضی آمده متی بمسلمانان گذاشته که این عیب و نقصان را برمی‌دارد یکی هم تبریک می‌نماید. هیهات عجب از مطلب دور افتاده‌اند و از مقصد

مهجور مانده‌اند، کیسکه با همه اختلال و انقلاب وضع عالم و شورش و غوغا در هر طرف و خونریزیها و لشکر کشیها و آنهمه مشاغل خطیره و اختلافات خیالات به تنهایی این قسم شرایع و سنن بیاورد و در اندک وقتی بایندرجه بمعانی و حقایق بپردازد و از معقولات بار یک این قسمها حل مشکلات نماید در اختراع صور حروف، هرگز او را واماندگی نمی‌شد، ولی باده که در جای خود معین است. حکمت مقتضی این بود که آنحضرت امی باشد و خود را با تحریر و کتابت نشناساند و با نقش و صورت خویشتن را آشنا نکند بآنجهت دستی باین چیزها نزده که خارج از مقصود او بوده با وجود این بقرآن گفتند (ان هی الا اساطیر الاولین) و مثل الفبا در عالم خیلی چیزها بود که عیب داشت آن حضرت وظیفه خود نمیدانست اصلاح کند و مصلحت وقت نبود که مردم وقت خود را باین چیزها مصروف سازند و کم کم آنها اصلاح می‌شد این قبیل خیلی چیزها بود اینهم از آن جمله باشد مثل خوبی و بدی مداد و قلم و کاغذ و قلمتراش مثلا آنوقتها بعض نقصانات و عیبها بود یک وقت خطوط را روی استخوان و تخته و کرباس مثلا می‌نوشتند. اینها دخلی بعالم اسلامیت ندارد بسا مسلم است که ابدا باین خط آشنا نیست و بسا غیر مسلم است. که خط او همین خط می‌باشد.

در هر حال اختر که همیشه حامی عالم اسلامیت است، لازم بود اجمالا مردمرا ملتفت سازد و او خود بنویسد (ای مکس عرصه سیمرغ نه جولانکه تست) این فقیر در حسن خط و سبک جدید جناب اجل ناظم الدوله حرفی ندارم انصافا آن طرز مرغوبرا بسیار بسیار خوب اختراع کرده و چندان تغییری هم ندارد که تعلیم و تعلمش مایه زحمت و مشقت باشد و الحق بسیار زحمت کشیده و چیز قطعاً مرغوبی بدست آورده و گلستانی را که بر حسب نمونه بدوستان فرستاده بودند دیدم و بسیار پسندیدم و گفتم: «این گلستان همیشه خوش باشد».

**(اختر):** فقراتی که سرکار معتمد السلطان حاجی میرزا نجفعلی خان و جناب مستطاب ..... نوشته‌اند، همگی صحیح و مطابق واقع است و از اینکه ما غفلت نموده تا حال الفبا را بنام الفبای اسلام نوشته‌ایم، محض از بابت تسامح در تعبیر و الفاظ است حضرات معترضین، خط جدید جناب ناظم الدوله را ناقص میدانند. کویا خود آنجناب هم تصریح اینمطلب نموده‌اند و بدیهی است هر اختراعی در اول لابد نقصی دارد. باید ایشانهم با کمال نقایص آن پردازد یا آنکه بطور دیگر بمقام اصلاح برآیند. و کویا از جمله اعتراضات این بوده است که این خط جدید را نوشتن اشکال دارد و به جهت نوشتن یک کلمه در مقابل خط متداول حرکات دست لازم است.

معلوم است از این فقره غفلت دارند که همه ملل را خط دو گونه است: یکی بجهت طبع کتب و تسهیل خواندن و یادگرفتن که با حروف منفصله است. دیگری خط تحریرات است که بجهت تسهیل کتابت و متصل است و بتغییر هیئت حروف چاپی. در هر حال ما هواخواه اصلاح خط و لزوم تسهیل تعلیم و چگونگی اصلاح و تعمیم آنرا موقوف بهمت بزرگان ملت و دولت میدانیم.

### کتابنامه:

آخوندزاده، فتحعلی، بیوگرافی.

- آخوندزاده، فتحعلی، نامه به وزیر علوم، تغلیس، ۱۲۸۵ ق.
- آدمیت، فریدون، اندیشه ترقی و حکومت قانون، تهران، ۱۳۵۶ ش.
- آدمیت، فریدون، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران، ۱۳۵۷ ش.
- آرین پور، یحیی، از نمیا تا روزگار ما، زوار، تهران ۱۳۸۷.
- آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، تهران، ۱۳۵۴ ش.
- ابراهیمی، مهرداد، «تحلیل محتوای ۲ شماره آغازین روزنامه اختر»، مجله یاد، سال ۲۳، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۸۶، صص ۲۷۳-۲۷۴
- ارفع الدوله، پرنس رضا دانش تبریزی، رساله رشدیه در خط فارسی، استانبول، ۱۸۷۹ م.
- استادی، کاظم، دانشنامه خط فارسی، قم، ۱۳۹۰.
- استادی، کاظم، کتابشناسی خط فارسی، قم، ۱۳۹۰.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن، روزنامه خاطرات، تهران، ۱۳۴۵ ش.
- افشار، ایرج، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، تهران، ۱۳۵۶.
- افشار، ایرج، «اسنادی از فعالیت آزادی خواهان ایران در اروپا و استانبول در سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۸».
- امین ریاحی، محمد، نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی، تهران، ۱۳۵۰.
- بامداد، محمود، شرح حال رجال ایران، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه رشید یاسمی، ۱۳۲۹ ش.
- براون، ادوارد، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ترجمه محمد عباسی، تهران، ۱۳۳۷ ش.
- برزین، مسعود، شناسنامه مطبوعات ایران از سال ۱۲۱۵ تا ۱۳۵۷، تهران، انتشارات بهجت، ۱۳۷۱، صص ۳۵.
- تربیت، محمدعلی، دانشمندان آذربایجان، تهران، ۱۳۱۴ ش.
- خان ملک ساسانی، احمد، یادبودهای سفارت استانبول، تهران، بابک ۱۳۴۵ ش.
- خان ملک ساسانی، احمد، «سیاست‌گران دوره قاجار»، تهران، ۱۳۵۲.
- خسرو شاهی، سید هادی، «روزنامه اختر و سید جمال‌الدین اسدآبادی»، کیهان اندیشه، بهمن و اسفند، ۱۳۷۲، شماره ۵۲، صص ۱۳۶.
- رجائی، عبدالمهدی، «نقش دولت و مردم در اقتصاد از نگاه روزنامه اختر»، فرهنگ اصفهان، شماره ۲۱، پائیز ۱۳۸۰، صص ۶۴.
- رئیس نیا، رحیم، ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، ۳ جلد، ۱۳۷۴.
- سرداری نیا، صمد، مشاهیر آذربایجان، تبریز، انتشارات ذوقی.
- سعیدی سیرجانی، وقایع اتفاقیه، گزارش خفیه‌نویسان انگلیس، تهران ۱۳۶۱.
- سیاح، حمید، خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران، ۳۴۶.
- صالحیار، غلامحسین، چشم انداز جهانی و ویژگیهای ایرانی مطبوعات، تهران، ۱۳۵۵ ش.
- صدرهاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- صفایی، ابراهیم، اسناد سیاسی دوران قاجاریه، تهران، ۱۳۴۶.

- عباسی، مسلم، «تأثیر روزنامه اختر بر پدیده قانون خواهی در انقلاب مشروطیت»، فصلنامه یاد، شماره ۸۵، پائیز ۱۳۸۶، ص ۱۰۷.
- غروی، محمود، فهرست اسناد تاریخی ایران در آرشیو صدارت عثمانی در استانبول، تهران، ۱۳۵۷.
- فرمانفرمایان، حافظ، خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین الدوله، تهران، ۱۳۴۱.
- فرمانفرمایان، حافظ، سفرنامه حاجی پیرزاده، (۲ جلد) تهران، ۱۳۴۲.
- کربلایی، شیخ حسن، قرارداد رژی ۱۸۹۰ میلادی، تهران، ۱۳۶۱.
- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران، ۱۳۴۴ ش.
- کمالی طه، منوچهر، اندیشه قانون خواهی در ایران سده نوزده، تهران، ۱۳۵۳.
- کهن، گوئل، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، (۲ جلد)، تهران ۶۲ و ۱۳۶۰ ش.
- کیومرث قرقلو، «ایرانیان استانبول» - کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۹ - آبان ۱۳۸۰.
- الگار، حامد، «میرزا ملکم خان» ترجمه جهانگیر عظیمیا و مجید نفرشی، تهران ۱۳۶۹.
- گلزاری، مسعود، سفرنامه میرزا محمدحسین حسینی فراهانی، (۱۳۰۳-۱۳۰۲ هـ ق)، تهران ۱۳۶۲.
- محیط طباطبایی، محمد، تاریخ تحلیلی مطبوعات، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- مراغه‌ای، زین العابدین، «سیاحت نامه ابراهیم بیگ» به کوشش سپانلو، تهران ۱۳۶۴.
- میرزا یوسف مستشارالدوله، یک کلمه، پلی کبی، تهران، ۱۳۲۵.
- ناصرالدین، پروین، تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان و دیگر پارسی نویسان، جلد اول و دوم، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ناصری، یوسف، «گفتگو با دکتر غلامرضا وطن دوست»، روزنامه اختر، روزنامه معتدل، مجله یاد، سال ۲۳، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۸۶ ص ۵۱-۵۲.
- ناطق، هما، مقدمه بر روزنامه قانون میرزا ملکم خان، تهران، ۱۳۵۵ ش.
- ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، ۱۳۶۲.
- نصر، عباس، آزادی، «قانون و مجلس در روزنامه اختر»، مجله یاد، سال ۲۳، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۸۶ ص ۱۰۱.
- نقیسی، محمود، «روزنامه‌های فارسی منتشر شده در خارج ایران» مجله سخن، شماره ده و یازده، سال ۲۴ دی و بهمن ۱۳۵۴.
- نواب صفا، اسماعیل، سفرنامه فرهاد میرزا معتمدالدوله، تهران، ۱۳۶۶.
- \_\_\_\_\_، اسناد ملکم خان در کتابخانه ملی پاریس.
- \_\_\_\_\_، دوره روزنامه اختر.
- \_\_\_\_\_، گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ۷ جلد، تهران، ۱۳۷۵-۱۳۶۹.
- \_\_\_\_\_، مجله «گنجینه اسناد» چاپ سازمان اسناد ملی ایران.
- \_\_\_\_\_، «نامه‌های تبعید میرزا آقاخان کرمانی به ملکم خان»، مجله بررسی‌های تاریخی.